

آموزه‌های تحوت از سرزمین آتلانتیس

برای طلوع دوره دسترسی به ابعاد دیگر

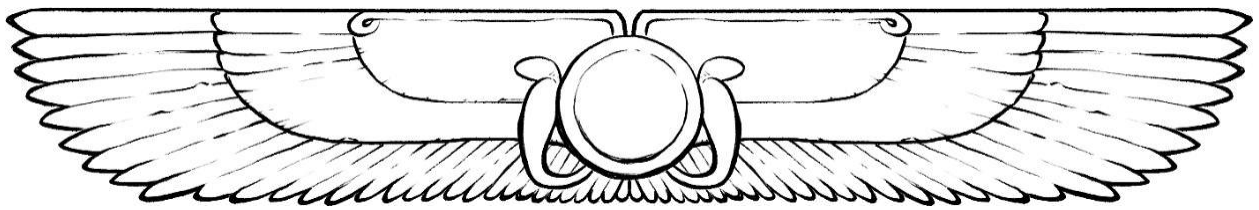


نوشته شده توسط
تحوت از سرزمین آتلانتیس

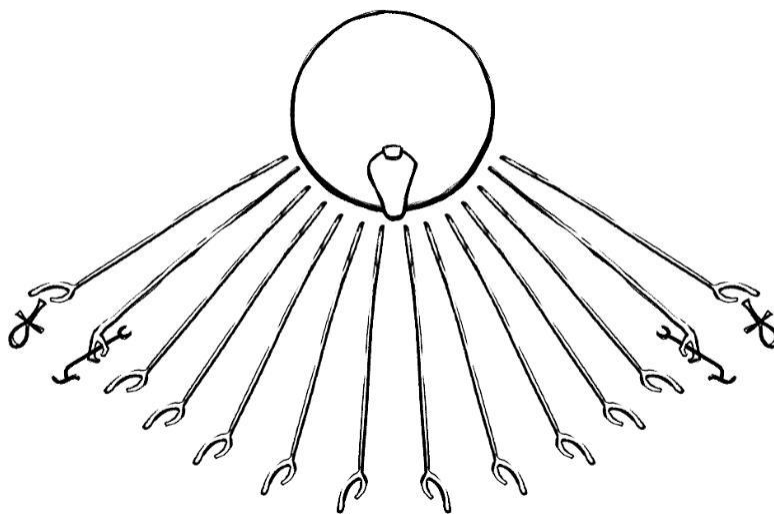
من، تحوت از سرزمین آتلانتیس،
استاد رازها، نگهبان آن چه از سر گذشته،
پادشاهی توانگر و ساحر، خردم را به شما هدیه می‌کنم.

گوش فرا دهید و خردمند باشید.
شما را از دانش نهان کهنم بهره‌مند و رازهایم را برایتان فاش می‌کنم.
همه شمایی که چشم دارید، باشد که ببینید،
همه شمایی که گوش دارید، باشد که بشنوید؛
خرد، قدرت است و قدرت حقیقی، خرد است.
از آگاهی دروتنان نگریزید، زیرا که «همه آن چه که هست»
به شما بر همه چیز قدرت بخشیده است.

دانش نهان کهنم را به شما هدیه کرده‌ام.
کلیدهای پنهانی را برایتان آشکار کرده‌ام.
کلیدهایی که درهای «معبد» را می‌گشایند،
کلیدهایی که رازهای درون را آشکار می‌کنند.



آموزه‌های تحوت از سرزمین آتلانتیس برای طلوع دوره دسترسی به ابعاد دیگر



نوشته شده توسط تحوت از سرزمین آتلانتیس
ثبت و تصویرسازی شده توسط جی. زولتان
برگردان پارسی با اجازه از نویسنده، توسط ماریا

© ۲۰۲۱ جی. زولتان

تمامی حقوق محفوظ است. نسخه الکترونیکی منتشر شده در سال ۲۰۲۱

فهرست

پیش‌گفتار	۵
داستان پیدایش این کتاب	۷
فصل ۱: بازگشت ستاره‌زادگان	۸
فصل ۲: پیوستار مکان-زمان	۱۱
فصل ۳: برادران تاریکی	۱۳
فصل ۴: دروازه حقیقت	۱۶
فصل ۵: مادیات و آن چه ورای ماده است	۱۸
فصل ۶: قانون ارتعاش	۲۰
فصل ۷: قانون وحدت	۲۲
فصل ۸: هفت فرمانروا	۲۴
فصل ۹: هفت طیف یکتای بزرگ	۲۶
فصل ۱۰: دوره دسترسی به ابعاد دیگر	۲۸
فصل ۱۱: فضای ستارگان	۳۰
فصل ۱۲: کلیدهای سفر به فضای ستارگان	۳۲
فصل ۱۳: کلید سفر در زمان و مکان	۳۵
فصل ۱۴: کلید گوی‌های تو در تو	۳۷
فصل ۱۵: چرخه بزرگ	۴۰
فصل ۱۶: کلید آزادی از مکان	۴۳
فصل ۱۷: کلید رهایی ذهن	۴۵
فصل ۱۸: کلید دروازه زمرد	۴۸
فصل ۱۹: کلید تعادل	۵۰
فصل ۲۰: درک حقیقی	۵۲
فصل ۲۱: دانش قدرت است	۵۵
فصل ۲۲: چوپانان زندگی	۵۸
راهنمای افسون‌ها	۶۱

«لب‌های خرد بسته است، مگر برای گوش‌های شنوا.»

کابلیون

«آن آموزه‌ها را نه یک بار، که صدها بار باید خواند تا معنای حقیقی‌شان آشکار گردد. خواندن سرسری آن‌ها تنها یک شمای کلی از زیبایی‌شان را به خواننده می‌دهد، اما مطالعه دقیق‌تر و عمیق‌ترشان، جریانی از خرد را به سوی جوینده روان می‌کند.»

کتیبه‌های زمرد تحوت از سرزمین آتلانتیس
ام. دوریل

این کتاب به همه «فرزندان نور» و همه کسانی که بیش از هر چیز جویای خرد هستند هدیه شده است. بدانید که جستجوی خرد را انتهای نیست و رمز و رازهای کیهان بی‌شمارند. با این وجود، این آموزه‌ها شما را در رمزگشایی دانش درون یاری خواهند کرد. چگونه کسی که حتی خودش را هم نمی‌شناسد، می‌تواند از رمز و رازهای کیهان آگاهی یابد؟ تن و جان ما انبار دانشیست بی‌پایان، اما این آگاهی‌ها رازآلودند و اگر چه وجود دارند، اما از چشمان بشر پنهان‌اند. بدن‌های ما نگهدارنده دانشی هستند که علم امروزی هنوز از کشف آن ناتوان است. دی‌ان‌ای ما تنها هویت فیزیکی ما را مشخص نمی‌کند، بلکه انبار بزرگی از اطلاعات است که از نسلی به نسل بعدی انتقال یافته است. تمام بناهای بزرگ تاریخ جهان ممکن است به دست زمان فرسوده و نابود شوند یا از حافظه مردمان پاک شده و با فریبکاری پنهان گردند تا حقیقت هرگز نور خورشید را نبیند، اما همه این اطلاعات در تمام افرادی که اکنون روی زمین زندگی می‌کنند وجود دارد.

تا زمانی که حتی فقط یک انسان جان سالم به در برده باشد، این دانش و تاریخچه نژاد ما در حافظه زنده دی‌ان‌ای او حفظ خواهد شد. علم از پیوستن دانش عرفانی به قلمرو خود طفره می‌رود، اما اگر کسی بخواهد ساز و کار تمامیت هستی را درک کند، این امر ناگزیر است. شاخه‌های علمی و آموزه‌های بزرگ بشر امروز چند پاره شده و به خاطر این جدایی هیچکس نمی‌تواند تصویر بزرگ‌تر را ببیند. درک ساز و کار فیزیکی کیهان برای پیشرفت بشر ضروری است، اما برای برداشتن گام بزرگ بعدی تحول بشریت، نه فقط به عنوان یک نژاد که به عنوان عضوی فعال از یک جامعه بزرگ‌تر، باید درکی عمیق‌تر صورت بگیرد.

باشد که این کتاب کوچک، رازهای گذشته را روشن کند.
باشد که این کتاب آن‌چه که پیش روست را روشن کند.
بدانید که برای جوینده حقیقی، دروازه‌های دانش همیشه باز است.
راز چیزی نیست جز دانش پنهان:

گذشته نهفته خود را کشف کنید، منشا حقیقتان را بجوید تا بتوانید به درک بهتری از آن نایل شوید.

می‌توان بی‌نهایت کتابخانه را از کتاب‌هایی درباره ساز و کار کیهان پر کرد، اما این دانش در وجود خودتان، شمای جوینده، پنهان شده است. بدانید که در این مسیر آزموده خواهید شد و اگر عزم‌تان سست باشد، رازها خودشان را به شما نشان نخواهند داد. من تنها کلیدهای این کتابخانه پنهان را به شما هدیه می‌کنم، اما این وظیفه خود شماست تا دری را که به سوی خرد جاویدان «ذهن یکتا» باز می‌شود بگشایید. بدانید که استادان زیادی قبل از شما آمده‌اند و حتی بیش از آن نیز خواهند آمد. باشد که این کتاب راهنمای مسیرتان باشد.

تقدیم به همه عزیزانم

جی. زولتان

* به رهجویانی که با اصول «هرمتیک» آشنایی ندارند پیشنهاد می‌کنیم ابتدا آموزه‌های «کایلیون» را مطالعه کنند. درک هفت اصل هرمتیک، اولین گام مهم در فهم عمیق‌تر آموزه‌های پیش روست. این کتاب بارها به هفت قانون اشاره نموده، اما آن‌ها را با جزئیات باز نمی‌کند. فرض کتاب بر این است که خواننده از پیش این اصول هفت‌گانه را می‌شناسد.

جی. زولتان متولد ۱۳۶۸، از همان ابتدای کودکی شیفته افسانه‌ها و مذاهب تمدن‌های باستانی بود. او در پنج سالگی افسانه‌های خدایان مصر باستان را به خوبی می‌شناخت و حتی از روی عکس‌هایی که در دسترس بود نوشته‌های هیروگلیف را رونگاری می‌کرد ولی از معنای عمیق‌تر این علائق هیچ اطلاعی نداشت.

او سال‌ها بعد، علاقه‌مند افسانه‌های یونان باستان و تمام داستان‌های خدایان و الهه‌های مذاهب کهن گردید. این شیفتگی نسبت به ادیان کهن با ورود به مدرسه متوقف شد و پس از آن تا سال ۲۰۱۳ همه چیز بسیار معمولی و روزمره بود.

در اوایل دهه دوم زندگی، او علاقه‌مند تاریخ کهن و موضوعات ماورایی شد و محض خودکاوی در یک جلسه هیپنوتیزم شفای کوانتومی (QHHT) شرکت کرد.

در طی این جلسه هیپنوتیزم شفای کوانتومی، او با زندگی قبلی خود در مصر باستان مواجه شد که در آن یکی از کاهنان تحوت بود. او وظیفه داشت به نگهبانی از دانش باستانی و ارتباط با قلمروهای ناپیدا بپردازد.

تحوت خود را معرفی و او را به سوی اتاقی پنهان در پایین هدایت کرد که در روزگاری دور رازهایش را در آن دفن کرده بود؛ دانش تمدنی فراموش شده، دانش ستارگان.

کل این تجربه، دروازه‌ای را به سوی اطلاعات بیشتر باز کرد که در طی سال‌های بعد بر زولتان جاری شدند و به او کمک کردند تا بیش از پیش درباره نقش‌های مشابهی که در طول دوران مختلف پذیرفته بود به یاد آورد.

در سال ۲۰۲۱ او دوباره به سراغ کتیبه‌های زمرد رفت، اما این بار رویدادی عجیب اتفاق افتاد. پس از آن که خواندن کتیبه‌ها را متوقف کرد، جریان واژه‌ها ادامه پیدا کرد و با گذشت هر روز پیچیده‌تر شد. او با فهمیدن این که پیوندش با کتیبه‌ها عمیق‌تر شده، شروع به پرسش کرد و همزمان که پاسخ‌ها جاری می‌شدند، احساس کرد باید این اطلاعات را یادداشت کند. بیست و دو فصل این کتاب به این صورت شکل گرفتند.

فصل اول

بازگشت ستاره‌زادگان

من از روزگاران گذشته و روزگاران که پیش روست سخن می‌گویم.
ای فرزندان آدم، بهروزگار باشید؛
در پرتو «نوری» که از سرچشمه خرد جاریست،
نیک و بهره‌مند باشید.

من از روزگاران گذشته می‌آیم، از تمدن باشکوه آتلانتیس.
من در آنجا می‌زیستم و دانش اعصار را گردآوری می‌کردم.
بنابراین در جستجوی خرد، رو به سوی ستارگان کردم؛ در سکونتگاه‌هایی که به دور ستاره‌هایی
به نام A و B گردش می‌کردند، روح‌هایی هم‌تبار را ملاقات کردم.

در میان آنان دوستانی پیدا کردم و در آنجا ساکن شدم. من به دنبال دانش بودم،
پس آن‌ها خردشان را بدون چشم‌داشت به روح بی‌جسم من هدیه کردند.
من از روزگاری که بر سرزمینم گذشت سخن می‌گویم،
روزگاری که خرد در میان مردم به فراموشی سپرده شد و نادانان همانند قهرمانان پرستیده می‌شدند،
و نادانی و جهل، خرد تلقی می‌شد،
و همه پیوندشان را با «منشا همه آن‌چه که هست» فراموش کردند.

آن‌ها از جایی دور در میان ستارگان آسمان شب، از ستارگانی آبی به نام A و B،
برای کمک به آدم‌ها آمدند.

آن‌ها برای نگهبانی از دانش به کمک آدم‌ها آمدند
تا به تمامی در مرداب تاریک نادانی فرو نروند و «خرد نور» را فراموش نکنند.

ما دانش را در سراسر روزگاران آشفته نگهبانی کردیم.
اما آدم‌ها نگاهشان را به سوی تن‌آسایی و نادانی برگرداندند. ای فرزندانم، بدان که تنها از راه کوشش و تلاش است
که می‌توانی درهای «معبد» را بگشایی و «ساکن درون» را آزاد کنی.

من و خویشتانم در طی روزگاران دراز شکل‌های گوناگونی به خود گرفتیم.
من بی‌جسم و در عین حال در بدن، در میان آدم‌ها گام برداشتم،
از گنجینه خرد پاسداری کردم،
و برای تمامی کسانی که نور را می‌جستند، آن را روشن نگه می‌داشتم.
من خردم را با جوینده لایق به اشتراک گذاشتم.
اما با این وجود، ما در طی روزگاران، تاریکی مهیبی را از سر گذراندیم.

اینک به دورانی رسیده‌ایم که تغییری شگرفت در شرف وقوع است؛ خیزشی عظیم.
دورانی که نادانان توسط خردمندان کنار زده می‌شوند.
دانش، کلید راه موفقیت است و باید همواره پادشاه باشد.

اگر دلت تاریک است، از خرد سخن مگو،
زیرا تنها ذهن جوینده حقیقی را زهرآلود می‌کند.
به درون بنگر و نور را بجوی، زیرا این تنها کلید خرد حقیقیست.
ابتدا به دنبال نور «ستاره» درون خود باش و نیت دستیابی به دانش حقیقی را در دل بکار.
چرا که دانشی که بر پایه تاریکی یا فقدان نور باشد
شما را بیشتر در تاریکی فرو می‌برد و به ویرانی کامل می‌کشاند.

بارها به دل سیاهی شب سفر کرده‌ام،
و به دنبال خرد و همه روح‌های شجاعی گشتم که نور را پاسداری می‌کردند. در جستجوی دانش، مرا فرا بخوان،
و بدان که من همواره همراه کسانی هستم که بیش از هر چیز خرد را جستجو می‌کنند.

من شمعی درخشنده را زنده نگه می‌دارم تا راه جوینده حقیقی را روشنایی بخشد؛
تا رمز و رازها، خود را پیش رویش نمایان کنند.
تا شاید او نیز بتواند پرده تاریک شب را بشکافد.

زیرا من وظیفه‌ای بزرگتر از جستجو و پاسداری «نور» نمی‌دانم.
بیش از هر چیز به دنبال خرد باشید زیرا تنها با دانش است که می‌توانید خود را از چادر «شب» آزاد کنید.

نور، دانش است و نبود دانش، تاریکی.
به دنبال سرگردانی در سرزمین‌های تاریک نادانی نباشید، زیرا هیچ سودی برایتان ندارد.
به دنبال آزادی از حجاب «شب» باشید؛ همواره «نور» را بجویید،
زیرا این راه شما به سوی آزادی حقیقی و درخشش «ذهن» است.

شما زندگی پس از زندگی، این مسیر را پیموده‌اید؛
اکنون زمان آن رسیده که رمز و رازهای بزرگ درون را پرده‌برداری کنید
و بگذارید گل «نورتان» کاملاً شکوفا شود؛
تا در دل تاریکی «شب» بدرخشد.
راه را به جوینده حقیقی نشان دهید
همانطور که من زمانی به شما نشان دادم، ای فرزندان نورانی من.

من، تحوت از سرزمین آتلانتیس، گوهری از دریای خرد را برایتان آورده‌ام؛
روی نشانه‌هایی که به شما داده‌ام مراقبه کنید و از رمز و رازهای درونتان پرده بردارید.

بپروازگار باشید، ای فرزندان «نور».

فصل دوم

پیوستار مکان-زمان

من در انتهای ابدیت ایستاده‌ام،
با این وجود، در ابتدای همه چیز هستم.
ای فرزندان انسان بدانید که نه آغازی وجود دارد و نه پایانی،
فقط وجود ابدی همه چیز وجود دارد.

ای فرزندان بشر، بهروزگار باشید؛
و در پرتو دانشی باشید که همواره از چشمه خرد می‌جوشد،
من، تحوت، از سرزمین آتلانتیس، دانشی را برایتان آورده‌ام که به روزگاران کهن
و روزگاران که هنوز در جهان آدمیان فرانسیده تعلق دارد.

بدانید که توهم واقعیت مکان-زمان تنها حاصل حواس است؛
این توهم، آدمیان را به حقیقت وجودشان نابینا می‌کند.
من خردم را به شما هدیه می‌کنم
تا شما هم بتوانید چادر شب را بشکافید و از حجاب توهم عبور کنید
و «حقیقت نور» را ببینید.

زمان، محصول سفر در مکان به صورت خطی است؛
شما در پیوستار فشرده مکان-زمان واقعیت زمینی خود
وجودتان را تنها به صورت خطی ادراک می‌کنید.
ای فرزندان بشر، آزاد باشید،
از دشواری تاریکی رها شوید؛
زیرا این توهمات تنها برای حواس پرتی ذهن هستند
تا بین شما و «همه آن چه که هست» احساس جدایی ایجاد کنند.
من کلید دانش چیرگی بر واقعیت مکان-زمان را به شما هدیه می‌کنم؛ ای جوینده گرانقدر به دقت گوش کن،
و در پرتو دانشی که از انتهای ابدیت برایت می‌آورم، بیارام.

چشمانت را ببند و در تاریکی بمان.
قبل از آن بدن و ذهن را از تمام سنگینی‌ها پاک کن.
روی نماد «قلب» مراقبه کن.
همانطور که در تاریکی ابدی غوطه‌ور هستی،
خود را از بندهای بدن فیزیکی‌ات آزاد کن؛
ذهنت را آزاد بگذار تا هرطور که دوست دارد در کیهان پرسه بزند.

این کار را زمانی که در سکوت نشسته‌ای و در تاریکی غوطه‌وری نیز انجام بده؛
خود را از حواس‌پرتی‌های این جهان غیرواقعی دور کن.
ذهنت را آرام و حواس پنجگانه‌ات را خاموش کن.
از مرکز سر، ارتعاشی به بیرون بفرست. این کار را دوباره و دوباره تکرار کن،
بعد از آن که ذهنت از تمام افکار واهی، حواس‌پرتی‌ها و دانش تحریف‌شده‌ای که می‌تواند
درک «همه آنچه که هست» را محدود کند پاک شد،
از مرکز سر به تاریکی که تو را در بر گرفته نگاه کن.
پشت دیوارهای محدودیت را ببین و با بصیرتت سفر کن.

به روزگاران کهن و دورانی که هنوز در جهان آدمیان فرانسیده بنگر. بدان که ذهن تو نامحدود است.
چیزی نیست که نتوانی از طریق ذهن «همه آنچه که هست» بدان دست یابی،
چرا که «همه آنچه که هست» ذهن است،
جهان هستی، آفرینش ذهنی «همه آنچه که هست» است.

بهر روزگار باشید، ای فرزندان «نور».
بهر روزگار باش، پسر صبح

فصل سوم

برادران تاریکی

من، تحوت از سرزمین آتلانتیس، از روزگاران کهن و روزگاران پیش رو سخن می‌گویم، زیرا که «همه آن چه که هست» را در همه چیز دیده‌ام. ای کسی که در جستجوی خرد هستی، باشد که این سخنان تو را به آرامش برسانند. جستجوی دانش، از دیرباز آغاز شده و آن را پایانی نیست، زیرا که خرد حقیقی انتهایی ندارد و عمق آن برای انسان زمینی ناشناخته است.

پس به هشدار من اعتنا کن و همواره نور را بجوی، در جستجوی دانش و خردی فراتر از قلمروهای «شب» باش. آن کس که در هنر تاریک ریشه دوانده، از انتهای ابدیت، نقطه آغاز و پایان همه چیز، سقوط خواهد کرد؛

جنگ بین «نور» و «تاریکی» قدمتی بسیار دراز دارد. روزگاران بسیار قبل تر از چرخه آتلانتیس، برادران تاریکی به این جهان آمدند، و خرد دروغین و فریب‌های «شب» را با خود آوردند. فرزندان انسان با دیدن دانش آن‌ها شگفت‌زده شدند، و با دانشی که از پایین نشات می‌گرفت، به سلطه‌جویی و قدرت‌طلبی مشغول شدند. آن‌ها دروازه‌هایی به اعماق شب گشودند. از بالا و پایین، شالوده‌های جهان با این کار لرزید و تعادل لایه‌ها و ابعاد زمین بهم خورد، و سرزمین آدمیان در اعماق امواج ناپدید شد.

این پیروزی «تاریکی» توسط «نور» متوقف شد، اما هنوز سایه‌ای مودی از آن در ذهن زمینیان باقی مانده است. برادران آتلانتیس به این جهان آمدند و «نوری» جدید آوردند،

خردی برای همه فرزندان انسان، و توجه کنید که سخن آن‌ها از جنس نور است. به زمینیان دانشی هدیه شده است تا بر «شب» پیروز شوند. آن‌ها روزگاران دراز، با دانش «پدر الهی» و نیروی او «شب» را دور کردند. آن‌ها بر سایه‌هایی که زیر زمین می‌خزیدند پیروز شدند،

اما زمانی فرا رسید که فرزندان انسان در مسیر جستجوی «نور» کاهل شدند. پس رو به سوی راههایی که برایشان آسان بود آوردند، دانش «تاریکی محض»، که آن‌ها را بار دیگر در کام «شب» کشید.

سایه‌هایی که به زیر زمین رانده شده بودند، پنهانی، در اشکالی جدید بازگشتند؛ بی‌جسم و در عین حال در بدن، در میان انسان‌ها زندگی کردند و کلام فساد و فریب را در گوششان زمزمه کردند و ذهن جوینده حقیقی را زهرآلود نمودند، چرا که مسیر قدرت‌طلبی ساده‌تر بود؛ اما این قدرت نبود، بلکه بردگی روح بود.

همانطور که می‌بینید آن‌ها به زمین تعلق نداشتند.

روزگاری از پایین دست،

از بعدی تاریک که برای انسان ناشناخته است آمدند.

برای بقا در اینجا، آن‌ها به خوراک نیاز داشتند،

و به اراده زمینیان در اینجا باقی ماندند.

برای زنده ماندن در این بعد، باید از آن‌چه در آن است تغذیه کرد

و گرنه موجود تازه وارد دوباره به جایی که از آن آمده بازگردانده می‌شود.

پس آن‌ها ذهن آدمیان را زهرآلود کردند که بیش از هر چیز قدرت را بجوید؛

گفتند: برایمان قربانی‌هایی از سرزمینتان بیاورید،

خون خویشاوندانتان را بریزید تا پادشاهان زمین شوید،

و شما به اذن ما بر این جهان حکومت خواهید کرد.

آن‌ها پنهانی در سایه‌های تاریک به کارشان پرداختند،

و منتظر زمان مناسب شدند تا این جهان را در کام «شب» فرو ببرند.

پسران بزرگ تاریکی آمدند،

تا دروازه‌هایی را که روزگاری به قلمرو پایین منتهی می‌شدند دوباره باز کنند،

اما «ساکن درون» به لایه‌های زمین فرمانی داد و آتلانتیس در خروش امواج، غرق و تمام دروازه‌های پایین بسته شد.

من شاهد ویرانی سرزمینم بوده‌ام،
اما زمانی را نیز دیده‌ام که آدمیان دوباره از خاکستر تاریکی برمی‌خیزند تا «نور» را بجویند و در آن ساکن شوند.

آن‌ها باید بر تاریکی ابدی «ذهن» چیره شوند،
زیرا که تنها با دانش است که می‌توان «شب» را دور کرد!
ای فرزندان انسان، من خرد اعصار کهن را برایتان آورده‌ام تا عصر «نور» آغاز شود.

در «پرتو آتش» بایستید و از درخشش آن بهره‌مند شوید،
زیرا که «خالق همه آن‌چه که هست» به شما بر همه چیز توانایی داده است.
شعله را در درون خودتان جستجو کنید،
به دنبال جرقه آتش باشید؛
تا آتش جاویدان از درون شعله‌ور شده
و به شما برای چیرگی بر تاریکی «شب» نیرو بخشد.

شیخ ترس را از خود دور کنید،
آن را با فراخواندن روشنایی «نور» از میان ببرید.
به دنبال خرد حقیقی باشید و بدانید که به آسانی بر «شب» چیره خواهید گشت.
زیرا تنها با آگاهیست که می‌توانید پیروز شوید.
من، تحوت، از سرزمین آتلاتیس، برایتان خرد به ارمغان آورده‌ام؛
به دنبال حقیقت باشید،
«شعله» ای را بجوید که پرتو آن ذهنتان را روشن کند.

بهر روزگار باشید، ای فرزندان سپیده‌دم.

فصل چهارم دروازه حقیقت

راه حقیقت، قلب و شفا یکیست.

یکی از دیگری منشعب می‌شود و سپس دوباره به آن می‌پیوندد و دایره‌ای بی‌پایان شکل می‌گیرد.

«حقیقت» باید برخاسته از «قلب» تو باشد،
و تنها به کمک «حقیقت» است که شفا خواهی یافت.

«پرتوهای سبز فرمانروای قلب» را فرا بخوان،
نام او را صدا بزن؛

ای بزرگوار!

شعله سبز «آتش» نورت را به من هدیه کن،
به قلبم نیرو ببخش،

روح مرا شفا بده!

ای بزرگوار، برایم شفایی را به ارمغان بیاور،
که با آن «همه آن‌چه که هست» درمان می‌شود.

من خرد «همه آن‌چه که هست» را برای همگان به ارمغان آورده‌ام.
من، تحوت از سرزمین آتلانتیس، کلامی از روزگاران کهن را برایتان آورده‌ام،
به کلامم گوش فرا دهید و خردم را بجویید،
زیرا که نیروی «همه آن‌چه که هست» در همه چیز حضور دارد.

حقیقت را جستجو کنید، آن را در «نور» بجویید،
زیرا هر آنچه که از «نور» است، زندگی‌بخش است
و هر آنچه از جنس زندگیست، نیروی «همه آن‌چه که هست» را در خود دارد.

حقیقت را در سخنان مردگان جستجو نکنید،
زیرا آنان فقط از مرگ صحبت می‌کنند.
نه به آن گوش فرا دهید و نه آن را تکرار کنید،
زیرا فقط خود را با مرگ احاطه خواهید کرد.

«زندگی» را در «مرگ» جستجو نکنید، زیرا فقط مرگ را خواهید یافت.

کلام خدا در تمام «رشته‌های زندگی» رمزگذاری شده است.

«زندگی» همان «نور» است،

و مرگ تنها از «شب» حاصل می‌شود.

غذایی را که از مرگ حاصل می‌شود وارد بدن خود نکنید،

زیرا شما را بیش از پیش در کام زوال فرو می‌کشد.

معبد «خدا» را آلوده نکنید. معبد خود را پاکیزه نگه دارید.

آن را با نیروی «نور» پاک کنید،

چیزهای تاریک را به معبد خود راه مدهید، زیرا دروازه‌ها در برابرتان بسته خواهند شد،

و «ساکن درون» برنخواهد خاست.

معبدتان را پاک کنید، ذهنتان را پاک کنید. آن‌ها را به نیروی «آتش» پاک کنید،

آتشی که در «شب» شعله‌ور شده و پرتو می‌افکند.

پاک و زلالش کنید،

زیرا تنها کسانی که بسیار پاک هستند توان آن را دارند که در برابر جایگاه «هفت قانون» بایستند.

تنها کسانی که پاک شده‌اند می‌توانند از خاکستر «شب» برخیزند،

فقط پاکان به دنبال خرد خواهند بود و آن را خواهند یافت.

این باید هدف شما باشد، فرزندان من،

که معبد «خدا» را پاک و درست نگه دارید،

تا «ساکن درون» بتواند روزی بر تخت «نور» خود بنشیند.

در جستجوی آلوده کردن ذهن خود با کلامی که از تاریکی می‌آید نباشید،

زیرا تنها به ورطه روح‌های تهی که تا انتهای ابدیت سرگردانند کشیده خواهید شد،

جایی در خلا بی‌پایان «شب».

هر زمان کسی نزد شما آمد و از خرد سخن گفت، کلامش را با «قلب» خود ارزیابی کنید.

همواره با «قلب» خود به کلام دیگران گوش فرادهید.

زیرا تنها از میان «دروازه حقیقت» است که می‌توانید بالاترین حقیقت را ببینید.

زیرا تنها از میان «دروازه حقیقت» است که می‌توانید خرد را بجوید و بیابید،

زیرا که فرزندان من، خرد همه چیز است.

ای فرزندان بشر، بهروزگار باشید.

فصل پنجم

مادیات و آنچه ورای ماده است

ای فرزندان بشر، بهروزگار باشید،
من دانش همه آنچه که در هر چیزی هست را برایتان آورده‌ام.
زیرا هر آنچه که به صورت جسم مادی آشکار می‌شود،
در حقیقت بی‌جسم است،
ولی در عین حال در جسم حضور دارد.

شما از جنس زمین هستید، اما در عین حال نور یک «ستاره» از درونتان به
روشنی می‌درخشد. شما از جنس ماده و در عین حال ورای ماده هستید.

«پدر الهی» فرمانی صادر کرد و شما با شکوه «الهه»، به شکل مادی خود درآمدید.
او در رحم خود به روح بی‌شکل شما، شکلی مادی بخشید و شما را در بُعد خاک و آتش
به دنیا آورد. زیرا که شما از خاک و آتش هستید.
زیرا که «مادی» و «ماورای ماده» هر دو یکی هستند،
به هم پیوسته هستند و جدا نیستند،
و همواره در وحدت با یکدیگر کار می‌کنند،
و از «قانون» سیاه و سپید که به بی‌شکل، شکل می‌بخشد
سپس آن را دوباره به بی‌شکلی بازمی‌گرداند،
تا بتواند به شکلی دیگر درآید، پیروی می‌کنند.

شما بر بی‌جسم و جسم قدرت دارید،
اما جسم می‌تواند آشکارسازی را برایتان دشوار کند؛
بدانید که هر آنچه اکنون پیش رویتان به شکلی مادی وجود دارد،
زمانی غیرمادی بوده و در قلمرو اتری می‌زیسته است.

آن‌ها توسط زمینیان فراخوانده شدند،
و طبق «قانون» در آن بعد به شکل جسمی مادی درآمدند.
باید ابتدا «جوهره بی‌شکل» را بیافرینید و سپس با قدرتان که توسط «همه آنچه که هست»
به شما بخشیده شده، آن را به شکل ماده‌ای مشاهده‌پذیر در بیاورید.

با «قانونی» کار کنید که همه قانون‌ها از آن سرچشمه می‌گیرند
تا همه چیز از فرمان شما پیروی کند.

در جستجوی یکی شدن با «همه چیز» باشید،
به دنبال درک قانون همه چیز در یک چیز باشید،
زیرا فقط با دانستن قانون می‌توانید پیروز شوید.
«خداوند همه آن‌چه که هست» به شما بر همه چیز قدرت بخشیده و تنها با
قوانین اوست که می‌توانید با نیروی جادویی‌اش کار کنید.

قوانین را موشکافانه مطالعه کنید،
و به دنبال درک آن‌ها باشید،
چرا که چیزی خارج از «قانون» وجود ندارد.
همه چیز از «قانون» پیروی می‌کند،
زیرا تنها از طریق قانون است که می‌توانند وجود داشته باشند.
هیچ چیزی از این قاعده مستثنی نیست، چیزی نیست که وجود
داشته باشد ولی از قانون پیروی نکند،
پس از قوانین «همه آن‌چه که هست» استفاده کنید تا بر ابعاد خودتان تسلط پیدا کنید؛
قوانین را به کار بگیرید و بدون شک به کمکشان با «راه» به یگانگی خواهید رسید.

تنها به کمک قانون است که می‌توانید وجود داشته باشید،
و تنها به یاری قانون است که می‌توانید خلق کنید.
تنها با درک «قانون» است که می‌توانید در مسیر «استاد» گام بگذارید.
رازهای مرا مطالعه کنید،
قوانین «همه آن‌چه که هست» را درک کنید
و بدانید که بدون شک آزاد خواهید شد.

چنین است که برایتان گفتم،
ای فرزندان بشر، بهروزگار باشید.

فصل ششم قانون ارتعاش

همه چیزهایی که وجود دارند، در جنبشی همیشگی هستند،
در دگرگونی مداوم؛

همه چیز شکل می‌پذیرد، بی‌شکل می‌گردد و دوباره به شکلی جدید در می‌آید.
همه چیز در حال دگرگونی است، زیرا دگرگونی است که پایدار است.
بیرون از این دگرگونی تنها «یکتای بزرگ» وجود دارد،
و از «یکتای بزرگ» بود که قانون ارتعاش پدید آمد؛
قانونی از هفت قانون اصلی.

ای فرزندان آدم، بهروزگار باشید،
به خردی که از انتهای ابدیت برایتان می‌آورم، جایی که همه موجودات به «یکتای بزرگ» می‌رسند،
گوش فرادهید،
جایی که همه قوانین به «یگانه قانون» تبدیل می‌شوند،
چرا که همه قوانینی که بر کیهان فرمانروایی می‌کنند، همه از «یگانه قانون» سرچشمه می‌گیرند
و در نتیجه از آن پایین‌تر هستند.
اما بدانید که وقتی «یکتای بزرگ» هم در ابعاد پایین‌تر فرود می‌آید،
باید از قوانینی که از خودش سرچشمه گرفته‌اند پیروی کند.
بدانید که هیچ چیز نیست که خارج از قوانین کار کند،
تنها «همه آن‌چه که هست»، زمانی که به «یکتای بزرگ» تبدیل شود بالاتر از همه چیز قرار می‌گیرد.

به سخنانم گوش فرادهید؛
بدانید که «همه آن‌چه که هست» به شما بر همه چیز قدرت بخشیده است؛
او به شما قدرت داده تا ارتعاش همه چیز را از مادیات گرفته تا ماورای ماده، تغییر دهید.
در گام نخست، به آزمایش قانون پردازید؛ ارتعاش چیست،
و چگونه می‌توانید آن را تغییر دهید؟

هر ماده‌ای در بعد فیزیکی با بهم پیوستن عناصر گوناگون و تشکیل یک چیز یکپارچه به وجود می‌آید.
پیوند بین این بخش‌هاست که طبیعت یک چیز را مشخص می‌کند. پیوند بین بخش‌ها را تغییر دهید،

تا حالت یک چیز را دگرگون کنید.

گرم را به سرد تبدیل کنید،

سخت را به نرم،

سنگینی را به سبکی.

پس باید روی بعد ماورای ماده کار کنید؛

بدانید که همه دگرگونی‌ها باید از «ذهن» سرچشمه بگیرند.

اول علت، سپس معلول ظاهر می‌شود. دگرگون کردن و کیمیاگری یک هنر ذهنی است

که توسط «همه آن چه که هست» به شما هدیه شده.

غم را به شادی، نفرت را به عشق تبدیل کنید و به همین طریق ادامه دهید.

از نیروی «همه آن چه که هست» استفاده کنید،

تا همه چیز را به شکلی که تمایل دارید در آورید.

از «آتش نور» که به شما زندگی بخشیده است استفاده کنید.

از «آتش نوری» که از «همه آن چه که هست» برخاسته استفاده کنید؛

همه چیز را تغییر دهید و به چیزی دیگر تبدیل کنید.

چرا که «آتش جاویدان» قوی‌ترین نیرو از میان همه آن‌هاست،

زیرا در همه چیز رخنه می‌کند،

از مکان-زمان فراتر می‌رود،

و در همه ابعاد کار کرده،

و ناپاکی‌ها را می‌سوزاند و به پاکی «خداوند» تبدیل می‌کند.

پس ای فرزندان من، از «نیروی شعله» یاری بگیرید و همه چیز را دگرگون کنید.

ای «آتش بزرگ»، مرا در کوره خود ذوب کن!

همه چیز را ذوب کنید،

و در قالبی نو بریزید و با اراده «همه آن چه که هست» به شکلی دیگر در آورید.

زیرا که چنین است نیرویی که «خالق همه آن چه که هست» به شما ارزانی داشته،

نیرویی که به کمک آن وضعیت ذهنی خود را دگرگون کنید و واقعیتان را تغییر دهید.

ای فرزندان بشر، بهروزگار باشید.

فصل هفتم

قانون وحدت

همه چیز از «همه آن چه که هست» متولد می‌شود و سپس به آن بازمی‌گردد. «یکتای بزرگ» همه چیز است و همه موجودات یکی هستند. همه چیز در دل «یکتای بزرگ» است، اما در عین حال، «یکتای بزرگ» در دل همه چیز حضور دارد.

«یکتای بزرگ» در بالای همه قرار دارد، او از قوانین و مقررات ابعاد مستثنی است و از همه آن چه پایین تر از او قرار گرفته بالاتر است، اما اگر بخواهد خود را در ابعاد پایین تر آشکارسازی کند، او نیز باید از قوانین و مقرراتی که بر ابعاد فرمانروایی می‌کنند پیروی کند.

هیچ چیز خارج از قانون وجود ندارد، حتی «هفت فرمانروای» نیرومند و توانا نیز، خودشان از «قانون اصلی» پیروی می‌کنند. زیرا «قانون» همه چیز است و همه از آن پیروی می‌کنند، همه چیز طبق آن کار می‌کنند. زیرا که تنها به کمک قانون است که تعادل برقرار می‌گردد و تنها به یاری قانون است که می‌توانید آزاد باشید.

دشواری و درگیری تنها از ندانستن «قانون» می‌آیند. از قوانینی که به شما داده شده استفاده کنید، از آن‌ها برای اقتدار بر زندگی خود استفاده کنید، چرا که تنها بر اساس قانون است که می‌توانید کار کنید و به توانایی‌های «همه آن چه که هست» دسترسی یابید. برای آفریدن از «قانون» استفاده کنید. هفت جنبه آن را مطالعه کنید، آن‌ها را به دقت بررسی کنید، چرا که تنها با آگاهیست که می‌توانید بر ابعاد چیره شوید، تنها با دانستن است که می‌توانید به «همه آن چه که هست» بپیوندید و با آن یکی شوید.

من کلیدهای دانش را به شما می‌دهم، دانش کار کردن با بعدی که در آن زندگی می‌کنید، دانش آشکارسازی و خلق،

و دانش این که چگونه بر خودتان چیره گردید.
قوانین را یاد بگیرید چرا که تنها با آگاهیست که می‌توانید در مسیر استاد گام بردارید.
هر زمان که خواستید چیزی خلق کنید،
ادراک خود را به جای ماده روی ماورای ماده متمرکز کنید، چرا که همه چیز از بعد ماورای ماده سرچشمه می‌گیرد؛
سپس طبق قانون آن چیز در جهان مادی آشکار خواهد گشت.
یک تصویر در ذهن خود بسازید، آن را احساس کنید، آن را زندگی کنید،
الگوی ارتعاشی آن را تقویت کنید و ظرافت بخشید.

از مرکز «قلب» خود به سوی «همه آن چه که هست» دست دراز کنید؛
ای بزرگوار!
پروردگار همه آن چه که هست،
تو را فرا می‌خوانم!
ندای مرا بشنو، روح مرا بسوی خودت ببر!
«شعله» ام را بگیر و به خود نزدیک کن، وجودم را در آتشت ذوب کن تا آزاد شوم!
مرا با خودت یکی کن،
مرا با همه چیز یکی کن.
مرا در آفرینش یاری بفرما،
نیروی خود را به من وام ده.
با خردت فرمان بده و رهایش کن تا خلق شود!

همه چیز به سوی «یکتای بزرگ» در حرکت است،
و همه چیز از «یکتای بزرگ» سرچشمه می‌گیرد.
شما الگوی خود را به «خالق همه آن چه که هست» داده اید،
و اکنون طبق قانون، این الگو باید آشکارسازی شود.

«قوانین هفت‌گانه» را مطالعه کنید،
آن‌ها را مطالعه کنید و ساز و کارشان را یاد بگیرید؛
چرا که تنها با آگاهی عمیق از قوانین است که می‌توانید آزاد باشید.
تنها بر اساس قوانین است که می‌توانید دست به آفرینش بزنید،
تنها طبق قوانین می‌توانید وجود داشته باشید.

فصل هشتم

هفت فرمانروا

میکائیل، اوربئیل، رافائیل، جبرئیل، متاترون، ساندالفون و عزرائیل

آن‌ها هفت نفر هستند،

فرمانروایان مکان و زمان،

هدایت‌گر ۹ بعد از «همه آن‌چه که هست»،

حاکم بر «قوانین هفت‌گانه»،

که از دل «قانون اصلی» برخاسته‌اند.

آن‌ها با «قوانین هفت‌گانه» خلقت یکی هستند و نظم و تعادل را برقرار می‌کنند.

آن‌ها هفت نفر هستند، نیرومند و توانا، نشسته بر تخت‌هایی از نور،

و «یکتای بزرگ» را که همه چیز از آن سرچشمه می‌گیرد، احاطه کرده‌اند.

این هفت نفر، از «یکتای بزرگ» آفریده شده‌اند.

قوانین مکان-زمان، هفت تا هستند،

نورهای رنگینی که در «شب» نفوذ می‌کنند، هفت گونه هستند.

آن‌هایی که با هفت رنگ فرمان می‌رانند و تجسم طیف‌های «نور اصلی» هستند، هفت نفرند.

مراکز بدن شما هفت عدد هستند،

آنانی که تجسم رنگ‌های گوناگون نور هستند، هفت نفر هستند.

من از هفت نقطه‌ای سخن می‌گویم که بهم می‌پیوندند و شب را از روحتان می‌رانند،

چرا که هفت تن هستند آنان که بر همه چیز فرمان می‌رانند و همه چیز را اداره می‌کنند.

به اعماق روح برو،

با فرو رفتن به اعماق زمین به «نیروی هفت‌گانه» برس.

مکان-زمان خالی و تاریک است،

اما می‌توانید نور را در آن بیابید، چرا که هیچ کدام نمی‌توانند بدون دیگری وجود داشته باشند.

شعله درونت را صدا کن، نورش را فرابخوان!

راه را با آتش روشن کن و بر ذهنت نور بیفکن!
با روشنایی آتش می‌توانید پاسخ‌هایتان را بیابید و هر چه بیشتر در شب به جستجو پردازید.
چرا که در این جهان، تاریکی شما را احاطه کرده؛
تاریکی شب که در پی خاموش کردن نورتان است.

باید آتش باشید؛ آتشی که راه را روشن می‌کند؛
آتشی که به روشنی می‌درخشد،
راه را به برادرانتان نشان دهید.
آن‌ها را با نیروی «شعله» خود در مسیر هدایت کنید،
در جستجوی «نور» باشید و بدانید که بدون شک راه را خواهید یافت!

چنین است که برایتان گفتم؛
حتی اگر تاریکی شما را احاطه کرد، همواره راه را با «شعله» خود روشن کنید.
به دنبال درک معنای هفت باشید و رازهایش را بگشایید،
آنگاه بدون شک با «راه» یکی خواهید شد.

فصل نهم

هفت طیف یکتای بزرگ

طیف‌های نور هفت گونه هستند. در رنگین کمان آفرینش، هفت رنگ وجود دارد که هر کدام بر نیرویی از مکان-زمان فرمان می‌رانند و نماینده یک بعد از آگاهی هستند.

هر کدام از آن‌ها توسط یکی از هفت فرمانروا اداره می‌شوند، آن‌ها نگهدارنده کلیدهای خرد هستند، نگهبان دانش بزرگ، هر کدام به وسیله هفت قانون که از دل «یکتای بزرگ» می‌آیند، بر جنبه‌ای از آفرینش، بر ۹ بعد وجود فرمان می‌رانند.

آن‌ها در قالب رنگ نزد تو می‌آیند، رنگ‌هایی که برخاسته از شعله جاویدان هستند و هر کدام طیفی از «نور سفید» را دربردارند. هر طیف دارای قدرتی ویژه است، آن‌ها را در زمان نیاز فراخوانید. من، تحوت از سرزمین آتلانتیس، کلیدهای خرد را به شما می‌دهم. هفت فرمانروا را فراخوانید، چرا که هر کدام بر یکی از هفت جنبه آفرینش حاکم هستند.

باید هفت راز را یاد بگیرید، هفت کلید دانش را. صوت و ارتعاش، طنین و رنگ را مطالعه کنید، و رازهای کیهان خود را بر شما آشکار خواهند کرد.

پرتو سبز را که با ارتعاش قلبتان هماهنگ است فراخوانید، رافائیل، استاد شعله سبز را فراخوانید. از طیف سبز شعله «قلب»، شعله آبی بلند می‌شود. من میکائیل، مدافع حقیقت را فرا می‌خوانم. چرا که تنها «حقیقت» می‌تواند از قلب بیرون بترآورد. حقیقت از شما محافظت می‌کند، حقیقت شما را شفا می‌دهد. اگر آرزو دارید رازهایی را که از انسان پنهان است آشکار گردانید،

این دو طیف را در کنار هم به کار بگیرید.

سومین رنگ را فرامی‌خوانم؛

طیف سرخ،

اوربیتیل، تو را فرامی‌خوانم.

به من چیرگی بر بدنم را هدیه کن،

مرا ارباب وجودم گردان.

راه موفقیت را به من نشان ده،

راه تسلط بر جسم خاکی را به من نشان ده.

این سه طیف را به کار بگیرید تا رازهای بزرگ بر شما آشکار گردند.

آن‌ها کلیدهای بزرگ رسیدن به دانش و قدرت هستند.

این «سه» از «هفت» را به کار بگیرید و از آن‌ها درخواست راهنمایی و نگرهبانی کنید،

باشد که جستجویتان برای یافتن «نور»، از چنگ «شب» رها باشد.

آن‌ها بر مکان-زمان قدرت دارند، آن‌ها بی‌شکل و در عین حال در جسم،

در میان آدمیان حضور دارند. آن‌ها زنده هستند، اما نه مانند آدمیان،

آن‌ها در چرخه ما وجود دارند، اما در انتهای ابدیت هستند.

آنان فرمانروایان مکان-زمان هستند،

آن‌ها بر طبق هفت قانون فرمان می‌رانند.

قوانینی که از «قانون اصلی» سرچشمه می‌گیرند را مطالعه کنید،

هفت رنگی که از «یگانه رنگ اصلی» سرچشمه می‌گیرند را مطالعه کنید.

کلیدهایی به شما دادم که هفت دروازه معبدتان را می‌گشایند.

در مسیر استاد گام بنهید،

بیش از پیش «نور» را بجوید،

درون معبد خود را جستجو کنید و بدانید که بدون شک «نور» را خواهید یافت.

چنین است که گفتم، ای فرزندانم،

فرزندان بشر، بهروزگار باشید

فصل دهم

دوره دسترسی به ابعاد دیگر

از انتهای ابدیت به شما درود می‌فرستم،
زیرا که «خالق همه آن‌چه که هست» را در همه چیز دیده‌ام.
من آن‌چه از سر گذشته و آن‌چه پیش روست را دیده‌ام.
امکاناتی که یک نفر می‌تواند تجربه کند بی‌انتهاستند، اما سرنوشت آدم بدین شرح است؛

شما در فضا متولد شدید، ای استادان ستارگان،
زمانی از دورترین نقطه فضا، در تاریکی بی‌پایان زمان-مکان سفر کردید و به اینجا آمدید.
شما بر این جهان پر از گنج و ثروت گام نهادید.

با نیروهای «سیاه» جنگیدید،
و در پایان، همانطور که خردمند دانا پیشگویی کرده بود «نور» پیروز شد.
سپس آدمیان به جایی که از آن آمده بودند، به فضای دوری در میان ستارگان بازگشتند.

زیرا که شما در میان ستارگان زاده شدید،
ای فرزندان ستاره‌ها!
قبل از چرخه شما، بسیاری بر اینجا گام نهادند و بسیاری آن را ترک گفتند
و بسیاری نیز پس از شما بر اینجا گام خواهد نهاد، ولی آن‌ها نیز باید اینجا را ترک کنند.

شما باید به فضای دوردست میان ستارگان بازگردید
تا به هماهنگی ستارگان بپیوندد و با هفت قانون فرمان برانید و نگهبانان آسمان شوید.

زیرا که چنین است سرنوشت آدم؛
شما موجودی وحشی بودید و سپس رشد کردید و به شکل یک آدم در آمدید،
و باز هم بالاتر خواهید رفت و حجاب تاریکی را خواهید درید
و خودتان را از بند «شب» آزاد خواهید کرد.

زیرا که چنین است سرنوشت آدم؛
که خود را آزاد کنند و «استادان نور» شوند.
شما اربابان زندگی و مرگ هستید،
اربابان ابدیت که از نیروی خورشید الهی بهره می‌گیرند.
از «نور» برای رهایی هم‌نوعانتان یاری بجوید،
اما ابتدا خودتان را با نیروی شعله‌تان آزاد گردانید،
زیرا که «آتش» در بهشت و زمین بر همه چیز فرمان می‌راند.

کلیدهایی به شما داده‌ام تا بر بعدی که در آن زندگی می‌کنید فرمان برانید،
زیرا آن‌هایی که به آگاهی دست یافته‌اند، از قوانین پیروی می‌کنند،
و به وسیله آن، در هماهنگی کامل به «یکتای بزرگ» خدمت می‌کنند.
آن‌ها با «یکتای بزرگ» به یگانگی رسیده‌اند،
و با نام او بر همه چیز فرمان می‌رانند.
در جستجوی یکی شدن با «همه آن چه که هست» باشید،
با نام او فرمان برانید،
با یگانگی با «قانون اصلی» نژادهای آدمیان را هدایت کنید.

با یکی شدن با هفت قانون،
تجسم «یکتای بزرگ» در بعد خودتان خواهید شد.
زیرا که چنین است سرنوشت آدم؛
که با هماهنگی با همه آن چه که روی زمین و آسمان است، بر تمام عناصر فرمان براند.
چرا که تنها با تعادل و درک عمیق «قانون اصلی» است که می‌توانید عروج کنید،
تنها با تجسمی از قوانین شدن است که می‌توانید ارباب واقعیت خودتان باشید!

زیرا که چنین است سرنوشت آدم؛
که بر ستارگان فرمان براند،
شما چوپانان زمین و آسمان هستید،
زیرا که از «آتش» و «خاک» ساخته شده‌اید.

فصل یازدهم

فضای ستارگان

بدانید ای آدمیان،

که باید همواره به سوی فضای ستارگان گسترش یابید و بیش از پیش خرد نو گردآوری کنید. مکان-زمان ابدی، تاریک و خالی است، اما «نور» هوشی سرشار در آن وجود دارد. همواره هوش سرشار «ذهن» را جستجو کنید، همواره در میان ستارگان به جستجو بپردازید و بدانید که بدون شک «نور» را خواهید یافت.

رازهایی در گستره بی‌کران فضا وجود دارند، رازهایی که از آدمیان پنهان هستند، اما «فرزندان نور» به آن‌ها آگاهی دارند. به دنبال خرد و درک عمیق باشید، تا شاید شما هم روزی «فرزندی از نور» شوید.

رازهایی در بی‌کرانگی مکان-زمان پنهان شده‌اند، اما کلیدهای این خرد جاویدان درون خودتان قرار دارد. به دنبال «خرد نور» باشید، در دروتتان به دنبال نور هدایت‌کننده خودتان باشید.

شعله درون روح خود را برافروزید، شعله‌ای که شب را دور می‌کند. به عمق تن زمینی خود فرو روید. با تاریکی روبرو خواهید شد، اما باز هم بیشتر جستجو کنید و به عمق خود فرو روید. در اعماق خود نوری را خواهید یافت که سوسو می‌زند. آسمان تاریک شب پر از ستاره است، ستارگان بهشت، جایی که رودخانه «نور» تا ابد جاریست.

در جستجوی فضای ستارگان باشید، به دنبال دانش ستارگان باشید، اما برای این کار به بیرون از خود چشم ندوزید، ابتدا به اعماق زمین خود فرو روید، زیرا که بدن شما چیست

جز جرمی مادی که به دور «خورشید جاویدان» خودتان گردش می‌کند؟
در درون خودتان به جستجو بپردازید،
شعله ستاره خود را برافروزید،
و بدانید که بدون شک به فضای ستارگان دسترسی خواهید یافت!

استادان بزرگ «نور» از فضای ستارگان می‌آیند.
آنان استادان فرزندان آدم در روزگاران کهن بودند و نژادهای بسیاری را تعلیم دادند.
آنان در زمان آتلانتیس، خرد بزرگ را با خود آوردند و استاد عده زیادی بودند.

برخی تصمیم گرفتند در جسم انسان درآیند
اما با این حال شبیه انسان‌ها نبودند،
چرا که قامت و ارتعاششان بس فراتر بود.
آنان استادان بسیاری از نژادهای انسان بودند.
زیرا که وقتی آدم از دل سایه‌ها عروج کرد، باید مسافت عظیم فضا را نیز درنوردد
و فراتر از انتهای ابدیت رود و نژادهای دیگر را آموزش دهد.

آری، سرنوشت انسان چنین است؛
باید از بند «شب» رها شوید و اوج بگیرید،
و با نیروی «آتش» و «ذهن پدر جاویدان»، باید بر «شب» پیروز شوید.
باید با «نور» نقاط بسیاری را روشن کنید،
و راه را به همه کسانی که آن را می‌جویند نشان دهید،
همانطور که زمانی توسط موجودات والا از «خورشید مرکزی» به شما نشان داده شد؛
شما نیز باید «نور» را به نژادهایی که هنوز در تاریکی هستند هدیه کنید
تا شاید آن‌ها نیز بتوانند صاحب «کلیدهای خرد» شوند.

زیرا که چنین است سرنوشت آدم،
بسیار فراتر از تصورات ذهن‌های کوچک.

فصل دوازدهم

کلیدهای سفر به فضای ستارگان

من از «خورشید جاویدان» به شما درود می‌فرستم.
من از انتهای ابدیت سخن می‌گویم،
زیرا که من، تحوت از سرزمین آتلانتیس، «همه آن چه که هست» را در همه چیز دیده‌ام.
من در فراخنای زمان-مکان سفر کرده‌ام و به دنبال دانش گشتم،
و دانش را در میان ستارگان یافتم؛
چرا که در سیاهی فضا «نور» وجود دارد، هوش سرشار «ذهن بزرگ»،
هوشی که پرده تاریکی را از هم می‌درد و «شب» را دور می‌کند.
در میان ستارگان، در بالای سرتان، استادان بزرگ «نور» زندگی می‌کنند،
در فضای دوردست ستارگان، نه فقط در بعدی که شما زندگی می‌کنید،
بلکه در ابعاد بالاتر از شما.

آنان در جادوی زمان-مکان بسیار مهارت دارند،
زیرا بسیار فراتر از تصور ذهن محدود آدم میرا پیش رفته‌اند.
آنان شما را از اتر فرامی‌خوانند،
اشکال و اجسامی با زیبایی هندسی بسیار.
آنان امیدبخش و آورندگان «نور» هستند،
آنان «کلیدهای خرد» را در اختیار دارند، آنان «کلید» فضای ستارگان را در اختیار دارند.
زیرا که برای دسترسی به مکان مشخصی در زمان باید کلید مناسب را در اختیار داشت.

ای انسان،
بدان که کلیدهای لازم برای سفر در زمان و همچنین مکان را در اختیار داری.
از فراخنای مکان عبور کن، اما آگاه باش که برای این کار باید در زمان هم سفر کنی،
چرا که در بعد شما هیچ کدام نمی‌تواند بدون دیگری وجود داشته باشد.
شاید این کار بسیار عظیم به نظر برسد و شما را به هراس بیندازد،
زیرا که بسیاری قبل از شما در عبور از آسمان شیری شکست خورده‌اند
و بسیاری دیگر نیز شکست خواهند خورد، چرا که در جستجوی چیز اشتباهی هستند.

به دنبال آن نباشید که با نیروی مادی خود از فضای ستارگان عبور کنید
چرا که عناصر زمان و مکان شما را در هم خواهند شکست.
به دنبال راهی برای چیره شدن بر تاثیر زمان باشید و در عین حال در فضا سفر کنید، چرا که بسیاری قبل از
شما نیز این کار را کرده‌اند و بسیاری پس از شما نیز این کار را خواهند کرد.
ابتدا در زمان سفر کنید نه در مکان.

ای جوینده حقیقی خرد،
کلیدهای سفر در میان ستارگان را به شما هدیه کردم.
چرا که برای سفر به فضای ستارگان،
به کشتی نیازی نیست.

شما بر زمان و همچنین مکان قدرت دارید.
توانی برای عبور از فضای ستارگان،
و بسیار فراتر از ابعادی که تصور شده یا هنوز به ذهن انسان میرا نرسیده است.
کلید قلمروها و فضاهای دوردست در درون خودتان رمزگذاری شده است.

هر آن چه از جنس زندگیست «نور» است،
و همه چیزهایی که از جنس «زندگی» هستند در درون خود رمزهای نوری دارند.
به دنبال گشودن رمزهای رشته‌های زندگی درون خودتان باشید،
چرا که کلید دسترسی به نژادهای ستاره‌ای دوردست هستند.

شما کلیدهایی در درون خودتان دارید،
کلیدهایی که فضای بزرگ ستارگان را پیش رویتان می‌گشایند و به یاریشان می‌توانید از آسمان شیری عبور کنید.
به شیوه‌ای که برای ذهن‌های کوچک قابل تصور نیست.
در مکان سفر کنید، بدون این که تاثیر زمان دشمنتان باشد. فرزندان من، سفر کنید و بیاموزید!
سفر کنید و شاهد شگفتی‌های کیهان باشید، چرا که این از آن شماست.

فرزندانم، شاهد باشید و بیاموزید، از کسانی بیاموزید که بسیار فراتر از تصورات ذهن‌های کوچک رفته‌اند.
از نژادهای ستاره‌ای بیاموزید که فراتر از قلمرو سایه‌ها هستند، چرا که برادران شما بسیارند،
و حتی بیشترند کسانی که از دره «شب» فراتر رفته‌اند.

زیرا که سرنوشت شما ای فرزندان من، چنین است؛
که از بندهای «شب» رها شوید،
که از بندهای زمان و همچنین مکان آزاد گردید،
و به سرچشمه همه آن چه که هست دست یابید،
و ذهنتان را با نیروی «همه آن چه که هست» روشنایی بخشید.

زیرا که چنین است سرنوشت آدم.
بهر روزگار باش، ای فرزند سپیده دم.

فصل سیزدهم

کلید سفر در زمان و مکان

کلیدهایی به شما داده‌ام،

کلیدهایی که با آن‌ها می‌توانید با ذهنتان به فضای ستارگان سفر کنید،

اما بدانید، برای آن که بتوانید با بدن مادی خود در آسمان شب سفر کنید، باید «فرزند نور» باشید.

آدمیان در زمین به علوم بزرگی دست یافته‌اند،

اما این علوم از جنس «نور» نیستند.

چرا که خرد را در صوت و ارتعاش جستجو نمی‌کنند،

آه ای «ذهن همه آن‌چه که هست» لطفاً آن‌ها را آزاد گردان!

برای یافتن پاسخ‌هایتان در صوت و ارتعاش جستجو کنید، طنین و رنگ را مطالعه کنید.

به درک هفت قانونی که بر همه چیز فرمان می‌رانند بپردازید، و از همه چیز مهم‌تر،

در جستجوی یکی شدن با «همه آن‌چه که هست» باشید.

زیرا هر آن‌چه که وجود دارد، در واقع وجود ندارد،

چرا که همه چیز تنها از «ذهن اصلی» برخاسته است،

ذهنی بسیار فراتر از تصورات انسان زمینی.

در جستجوی درک قانون اول باشید که خود از «قانون اصلی» برخاسته است؛

«همه چیز ذهن است».

به شما می‌گویم که هر آن‌چه در بالاست در پایین نیز همانگونه است،

زیرا کسی که قانون اول را درک کرده است،

در مسیر رهایی از زمان و مکان است.

همه چیز ذهن است.

همه چیز تنها آفرینشی ذهنی از «همه آن‌چه که هست» است،

که در «ذهن» خود جهان‌هایی را می‌آفریند.

پس بدانید که هر آن‌چه وجود دارد، در واقع وجود ندارد.

به دنبال درک این تناقض الهی باشید و بدانید که به دانشی فراتر از انسان زمینی دست خواهید یافت.

به دنبال درک قانون ذهن باشید،
و بدانید که بدون شک ارباب ارتعاش خود خواهید شد.
زیرا همه چیز تنها ذهن است،
و همه چیز طبق قانون «یکتای بزرگ» مرتعش می‌شود.
به دنبال درک قانون ارتعاش باشید چرا که کلید عبور از زمان و مکان است.

با نیروی اراده ذهن خود ارتعاشتان را بالا ببرید، پایین بیاورید و دوباره آن را بالا ببرید،
آن را بالا ببرید تا بتوانید به ابعاد دیگر و فراتر از آن سفر کنید،
آن را بالا ببرید تا به ابعاد والاتر وجود دست یابید،
جایی که نژادهای ستاره‌ای زندگی می‌کنند.
برادرانتان در آن جا منتظرتان هستند،
آن‌ها منتظر رسیدن شما به بعد «بازیابی خاطرات» هستند.

برای بالا بردن ارتعاشتان همواره در جستجوی دانش باشید،
زیرا به کسانی که آگاهی دارند و این قانون را به کار می‌گیرند،
دسترسی به فضای ستارگان هدیه خواهد شد،
و فراتر از آن، دسترسی به ابعاد بالا و پایین.

فصل چهاردهم

کلید گوی‌های تو در تو

کلیدهایی به شما دادم تا در زمان و مکان سفر کنید، تا بتوانید با نیروی اراده ذهنتان سفر کنید، کلیدهایی برای سفر کردن با اراده بدن مادی؛ پس اکنون باید از راز «گوی‌ها» آگاه شوید. چرا که بسیاری رازهایی که بر انسان پوشیده‌اند، اما بدانید، با گشودن این راز به آگاهی از ابعاد پنهان دست خواهید یافت.

جهان خودتان را تماشا کنید، حرکتش را ببینید. آمدن و رفتن همه چیز را تماشا کنید، چرا که هر چیزی اوج می‌گیرد و دوباره بر طبق قانون، فرود می‌آید، همه چیز در حرکت است، همه چیز مرتعش است.

ارتعاش دنیایان را ببینید، و با چشم ذهنتان گذشته آن را نیز تماشا کنید. ببینید که در جهان شما جهان‌های دیگری هم وجود دارند که در هم تنیده‌اند و زمان و مکان یکسانی را اشغال می‌کنند اما با این حال جدا از هم ولی به اراده «همه آن چه که هست» یکی هستند.

ابعاد وجودی با تفاوت ارتعاششان از هم جدا هستند، همانطور که رویدادها با زمان و مکان‌ها با فضا از هم جدا می‌شوند. اما بدانید که این تنها توهم حواس است چرا که هیچ چیزی حقیقتاً جدا از دیگران نیست، زیرا همه چیز در ذهن «همه آن چه که هست» به صورت «یکپارچه» وجود دارد.

همه چیز با توهم حواس از همه جدا شده، تنها با وضعیت ارتعاش. اگر به دنبال بازدید از ابعاد بالا و پایین هستید، باید ابتدا ارتعاش خودتان را تغییر دهید.

با آهنگ بعدی فراتر از بعد خودتان همراه شوید، خود را روی ارتعاش آن چه می‌خواهید ملاقات کنید تنظیم کنید. حالت ارتعاشی خود را تغییر دهید، آن را با نیروی اراده ذهن خود تغییر دهید.

ارتعاشتان را تغییر دهید و با آگاهی از یگانگی با «همه آن چه که هست» حرکت کنید،
ارتعاشتان را تغییر دهید و با نیروی اراده ذهنتان سفر کنید.
ارتعاشتان را تغییر دهید، اما هشیار باشید که بین ابعاد موانعی وجود دارد،
آن‌ها یکی هستند اما با پرده‌ای از ارتعاش از هم جدا شده‌اند
و به همین خاطر کسی که راه را نمی‌داند امکان دسترسی به آن‌ها را نخواهد داشت.

بدانید که اگر قصد سفر به گوی‌های بالاتر را دارید، باید ابتدا پاک شوید.
بدنتان را پاکیزه کنید، ذهنتان را زلال کنید،
چرا که تنها پاکان می‌توانند از بند «شب» رها شوند.

اگر قلبتان سیاه است، به دنبال این سفر نباشید،
چرا که به درون تاریکی، جایی که به آن تعلق دارید انداخته خواهید شد.
با ارواح «تاریکی روشن‌نما» سفر و همراهی نکنید، چرا که تنها شما را به اعماق «شب» فرو می‌برند.

زیرا تنها پاکان می‌توانند اوج گیرند و «یکتای بزرگ» را که در همه چیز حاضر است ملاقات کنند،
تنها پاکان کلید دروازه سه‌گوش را دارند؛ دروازه زمان، مکان و ارتعاش.
تنها پاکان می‌توانند با ابعاد بالاتر کار کنند
چرا که با پاک بودن با «همه آن چه که هست» یکی می‌شوند.

به دنبال پاک کردن بدن و ذهنتان، به کمک پرتو «آتش» باشید.
به دنبال شعله پنهان خود باشید، نیرویش را فراخوانید؛

ای آتش بزرگ، آتش نور،

از درون روحم برخیز،

خردت را به من عطا کن، نیرویت را به من بده.

با نیروی آتش، من آزاد گشتم،

با نیروی آتش، من توسط «همه آن چه که هست» متبرک شدم،

با نیروی آتش من حقیقتا با «همه آن چه که هست» یکی هستم!

درخواست کنید که از بند «شب» رها شوید،
«هفت فرمانروا» و خردشان را فراخوانید،
در پی همکاری با آن‌ها باشید.
مطالعه کنید و یاد بگیرید.

در جستجوی درک عمیق‌تر همه چیز باشید،
در جستجوی یکی شدن با هفت قانون باشید که از «قانون اصلی» سرچشمه می‌گیرند!
در پی یکی شدن با هماهنگی درون خودتان باشید.

با رنگ آواز بخوانید،
و با نور نقاشی کنید،
زیرا که کلیدهای همه اسرار،
اگر چه پنهان هستند ولی به روشنی می‌درخشند.

فصل پانزدهم

چرخه بزرگ

چرخه‌هایی درون چرخه‌های بزرگ‌تر وجود دارند، همانطور که گوی‌هایی تو در تو. چرخه‌های گسترش و فشرده‌گی، دم و بازدم کیهان.

چرا که چرخه‌های تو در تو بی‌پایان هستند، زیرا ثانیه‌های زیادی در روز و روزهای بسیاری در یک هزاره وجود دارند، اما تنها یک «چرخه بزرگ» زمان وجود دارد، که در آن ابدیت در آغاز همه چیز به انتها می‌رسد و چرخه جدیدی متولد می‌شود که فراتر تصور آدمیان است.

زیرا دسترسی به «همه آن‌چه که هست» عظیم است، او که برای کاوش عمیق‌تر خود جهان‌هایی را خلق می‌کند، او که برای آگاهی عمیق‌تر به نیروی بالقوه خود جهان‌هایی را خلق می‌کند. پس چنین است که هر چه از وضعیت یکپارچگی فاصله بگیرید، بیشتر در احساس جدایی غرق می‌شوید. هر چه بیشتر در جدایی فرو روید، سود بیشتری خواهید برد؛ درس‌های بزرگ‌تری خواهید گرفت.

آزمایش بزرگ این چنین بود، شیرجه زدن در ماده، آزمودن جدایی بزرگ برای درک عمیق‌تر خود درون «خود». بدانید که این جدایی صرفاً یک توهم حواس است، زیرا همه در دل «همه آن‌چه که هست» یکی هستند.

بنابراین بسیاری موجودات در اعماق دوگانگی فرو افتادند. درس‌هایی که آموخته شدند، مهم و بزرگ بودند. برخی موجودات به دنبال راه‌های جدیدی رفتند، که حتی باز هم بیشتر جدایی را تجربه کنند.

پس در اعماق پایین دست ابعادی خلق کردند و رحمت «همه آن‌چه که هست» را از دست دادند. آن‌ها در هیچی که خلق کردند، دچار ولعی سیری‌ناپذیر شدند، چرا که دیگر از نیروی «همه آن‌چه که هست» بهره‌مند نبودند.

پس از قلمروی تاریکشان در پایین به سوی قلمروهای بالا روانه شدند.

بدانید که «همه آن چه که هست» وقتی تصمیم به آمدن به ابعاد پایین می‌گیرد، او نیز باید طبق قانون کار کند و دست به آشکارسازی بزند. موجوداتی که به خلا تعلق دارند نیز چنین هستند؛ وقتی بعد خود در پایین دست را ترک می‌کنند، آن‌ها نیز باید طبق قانون حرکت کنند. پس آن‌ها شکلی پیچیده به خود گرفتند، شکلی از جنس «شب»، در جستجوی غذا برای سیر کردن روح‌های گرسنه‌شان، به دنبال تغذیه از موجوداتی که «نور» داشتند.

آن‌ها از روح انسان‌ها تغذیه کردند، و با روش‌های خود به فسادشان کشیدند، اما با این حال نیز بیش از پیش احساس گرسنگی سیری‌ناپذیر داشتند. پس به جستجوی راه‌هایی پرداختند که باز هم بیشتر تغذیه کنند، اما این گرسنگی و عطش را پایانی نبود چرا که ته این ظرف سوراخ بود، و همه چیز در هیچ بی‌پایان «شب» سقوط می‌کرد.

آگاه باشید ای فرزندان من، به جستجوی راه‌های تاریک نروید که تنها به وسیله خلا تهی می‌شوید، تنها عروسک‌های «شب» خواهید شد و تا ابد گرسنگی خواهید کشید و طعم سیری از نور را نخواهید چشید.

آن هفت نفر فراخوانده شدند؛ ای استادان بزرگ چرخه‌ها، به پیش بیایید! دوباره همه چیز را به سوی یگانگی جاویدان هدایت کنید! و چنین بود که فشرده‌گی آغاز شد.

این ماجرا به روزگارانی بسیار دورتر از گنجایش ذهن آدمیان تعلق دارد، پس از آن شفای همه موجودات آغاز شد و همه چیز به نور «یکتای بزرگ» بازگردانده شد. آری، بزرگان چرخه‌های جدایی و یکپارچگی دوباره.

چرخه‌ای که جهان شما از سر گذرانده تنها یکی از بسیار است،
چرا که در انتهای ابدیت، همه چیز باید یکپارچه گردد.

«تاریکی» باید با «نور» کامل شود،

و «نور» باید با «شب» کامل گردد.

نر و ماده یکی شوند،

جدایی منفی و مثبت پایان می‌یابد و بعد از همه آن چه تجربه کردید

و از جدایی آموختید،

باید شادمان بازگردید،

زیرا که شما نیز «همه آن چه که هست» را در همه چیز دیده‌اید.

زیرا چرخه بزرگ چنین است،

چرخه‌ای که آن نیز بخشی از چرخه‌ای بزرگ‌تر است.

چرا که تکامل را پایانی نیست

ولی باز هم هدف، کامل شدن روح است.

فصل شانزدهم

کلید آزادی از مکان

کلیدهایی به شما داده‌ام،
کلیدهایی که به کمکشان خود را از بند «شب» رها کنید.
کلیدهایی وجود دارند که شما را به سوی «روشنایی بزرگ» هدایت می‌کنند،
کلیدهایی که «ذهن» را روشن می‌کنند.

کلیدهایی به شما داده‌ام تا به کمکشان ساختارتان را متعادل کنید.
همچنین کلیدهایی هم برای پاکسازی روح وجود دارند،
چرا که برای نزدیک شدن به «هدف» باید از تمام سنگینی‌ها پاک شده باشید.

زیرا اگر بدن و ذهنتان به تاریکی «شب» آلوده باشد، نمی‌توانید به ابعاد بالا عروج کنید.
باید پاک و زلال باشید، خالی از خشم و نفرت،
چرا که تمام آن‌ها شما را به سوی مسیر تاریک «شب» می‌کشانند.

خودت را با نیروی «آتش» پاک کن،
شعله‌اش را فرابخوان،
و بدان که بدون شک آزاد خواهی شد.

ای انسان، بدان که تا زمانی که در بدن هستی نمی‌توانی آزاد باشی،
زیرا که ساختار مادی تو بند اسارت روح توست و از جنس تاریکیست،
زندان «ذهن» است.

اما راههایی برای چیرگی بر این ساختار مادی وجود دارد؛
راههایی برای چیره شدن بر «نور» درون بدن.
رازهای زندگی را مطالعه کنید، راههای «نور» را مطالعه کنید.

قبل از به کار بستن «کلیدی» که به شما معرفی کردم، بدنتان را پاک کنید،
بدنتان را به مدت سه روز از غذا پاک کنید و همچنین آلودگی‌های ذهنتان را نیز بزدايید.
زیرا تنها بدین وسیله است که می‌توانید امید آزادی ذهنتان را در سر داشته باشید.

سه موج ارتعاشی را از مرکز مغز خود به بیرون بفرستید.
ذهنتان را پاک کنید.

با نیروی «آتش»، فشار چنگال بدن را بر روختان کم کنید.
«هفت فرمانروا» را فرا بخوانید؛

ای بزرگان، مرا از بند اسارت رها کنید، روح مرا آزاد کنید، از من محافظت کنید، مرا در مسیرم هدایت کنید!

اکنون در ذهن خود، شکلی بی‌شکل را تجسم کنید.
باشد که این شکل در تصویر خودتان متجلی شود.
این همان مرکببست که به کمک آن سفر می‌کنید.
با آن ارتباط بگیرید، آن را زندگی کنید و احساس کنید،
بدانید که بدنتان توسط «همه آن‌چه که هست» به بهترین نحو محافظت می‌شود
و هر زمان که اراده کردید به کاوشتان پایان دهید، طبق قانون باید بازگردانده شوید.

با تغییر ارتعاشتان سفر کنید،
در مسیر «نور» سفر کنید.

یک تصویر یا احساس را در ذهنتان قرار دهید،
آن را ببینید و احساس کنید و سپس با اراده ذهنتان آن جا باشید.
بدانید که تعریف شما از سفر بسیار محدود است،
در قلمروهای بالاتر هیچ زمان و مکانی وجود ندارد، پس با اراده نیرویتان در لحظه‌ای آنی سفر کنید.
بدون ذره‌ای حرکت به دورترین نقاط سفر کنید،
چرا که کلیدهای این کار را به شما داده‌ام.

کیهان را درنوردید، در جستجوی درک اسرار آن باشید،
چرا که «وجود»، تنها برای رسیدن به شناختی عمیق‌تر از خودش وجود دارد.
«زندگی» وجود دارد تا شکلی به خود بگیرد و سپس شکلی دیگر، و همواره در جستجوی بی‌پایان برای یافتن راه‌های جدید
وجود داشتن باشد و همواره در تلاش برای درک «همه آن‌چه که هست».
زیرا که سرنوشت شما ای فرزندان من، چنین است،
که از بند «شب» رها شوید و آزادانه به کاوش در ناشناخته بزرگ بپردازید.

بهر روزگار باشید، ای فرزندان «ستارگان».

فصل هفدهم

کلید رهایی ذهن

من از خرد خود به شما داده‌ام،
من دانشی برای آزاد بودن را به شما هدیه کرده‌ام.
شما کلیدهای دانش را در اختیار دارید،
دانش وضعیت خورشید،
که «شب» را از راهتان دور می‌کند.

«هفت فرمانروا» را صدا بزنید،
آن‌ها را به نام فرا بخوانید:
میکائیل، اوربئیل، رافائیل، متاترون، ساندالفون، جبرئیل و عزرائیل

من شما را با ارتعاش فرامی‌خوانم،
نورتان را از «گل زندگی» پیش بیاورید.
از شما درخواست می‌کنم روحم را از چنگ «شب» رها کنید و شب «ترس» را از من برانید.
تم را از روشنای «نور» پر کنید و راه «یکتای بزرگ» را به من نشان دهید!
نیرویتان را به من وام دهید، خردتان را به من وام دهید،
تا شاید من نیز فرزندی از «نور» شوم!

و چنین است که گفتم.
به اراده ذهنتان،
و نیروی ارتعاشتان، بر طبق قانون باید چنین شود.

و من به سویتان می‌آیم،
و به اراده «یکتای بزرگ» کلام خرد را برایتان به ارمغان می‌آورم؛ چرا که همه
فرزندانی که خود را از بند شب رها می‌کنند، خرد «نور» را هدیه می‌گیرند.

بدانید که راه رسیدن به «نور» آسان نیست،
با این حال همواره در جستجوی آگاهی یافتن از ابعاد باشید و بکوشید «هفت قانون» را درک کنید،
قوانینی که به وسیله آنها، هفت فرمانروا بر همه نظارت و حکومت می‌کنند.

از راهی که شما را به «نور» می‌رساند دور نشوید، چرا که کشش تاریکی دورتان بسیار زیاد
و فریبکاری «شب» بس بزرگ است.
برادران تاریکی طلسم فراموشی را به کار می‌بندند
و با نیرویی که از پایین نشات می‌گیرد،
بر ذهن آدمیان سایه افکنده و آنها را به فساد می‌کشانند.

آری، کشش «شب» بس عظیم است،
و سقوط کردن بسیار آسان.
قدرت موجودات تاریک زیاد است،
اما همواره به سوی «نور» حرکت کنید.
تلاش کنید و بدانید که پیروز خواهید شد،
چرا که همیشه «صبح» بر «شب» پیروز می‌گردد.

شب‌های ترس را از مغز خود دور کنید و با نیروی «آتش» بر آنها چیره گردید.
«هفت فرمانروا» را آن گونه که به شما آموختم فراخوانید،
نیرویشان را فراخوانید،
و با «نور آتش» بر «شب» پیروز خواهید شد!

چیزهایی در مغزتان وجود دارند که کارکرد آن را مختل می‌کنند،
که شما را از رسیدن به «نور» باز می‌دارند.
«ترس» از سایه‌ها، ترس‌هایی که بر پایه توهم حواس هستند.

ای انسان، بدان که ترس از جنس «شب» است؛
اما «شب» چیست،
جز نبود دانش، نبود بصیرت.

آری، شما از ناشناخته بزرگ هراس دارید،
پس برای چیره شدن بر آن، نور خودتان را بر آن بتابانید.

چرا که هیچ چیز نمی‌تواند در نور پنهان شود،
هیچ چیز نمی‌تواند از دیدتان پنهان بماند.
ترس‌هایتان را پیش بیاورید؛
آن‌ها را از قلمرو ناشناخته به شناخته وارد کنید.

آن‌ها را ببینید، درکشان کنید،
سپس دورشان کنید!

آن‌ها را بگیرید و در «آتش بزرگ نور» بیندازید،
آن‌ها را به آتش «یکتای بزرگ» بفرستید،
و این کلمات را در ذهن بگویید؛
ای «یکتای بزرگ»،
من آن چه آموخته‌ام را به تو پیشکش می‌کنم،
آن‌چه که روزی از آتش بزرگ برآمد، اکنون تغییر کرده و باید به سوی آن بازگردد.

پس بدین ترتیب بر شیخ ترس چیره خواهید گشت؛
بر زهری که مغزتان را آلوده است.

بدانید که هرگز دلیلی برای ترسیدن وجود ندارد،
چرا که شما بر ناشناخته بزرگ قدرت دارید، چرا که شما بر «شب» قدرت دارید.

ترس فقط از توهم حواس سرچشمه می‌گیرد.
ترس تنها یک توهم است،
آن را به نیروی «نور» خودتان از میان بردارید.

فصل هجدهم

کلید دروازه زمرد

ای انسان، به بزرگ‌ترین خرد گوش فراده.
من رازهایی بزرگ را به شما نشان داده‌ام،
با این حال بزرگ‌ترین آن‌ها،
در آن سوی «دروازه زمرد» قرار دارد.

در پی گشودن «دروازه زمرد» باشید، به دنبال گشودن «دروازه قلب» خود باشید.

ترس‌ها و باورهای نادرست شما این «دروازه» را می‌بندند.
با نیروی «نور»، بر شیخ ترس چیره گردید.
تمام باورهای نادرست خود را،
با «پرتو آتش» پاک کنید.

در قلمرو سایه‌ها پرسه نزنید، با قوانین انسان‌های خفته زندگی نکنید.
به ندای من گوش دهید و به کلامم توجه کنید،
ای فرزندان «خورشید»، توهم تاریکی بر شما سایه افکنده تا شما از «دروازه حقیقت» دور بمانید.

قدرت‌هایی در آن سوی «دروازه» از دید شما پنهان شده است؛
دانش ابدیت که توسط «همه آن‌چه که هست» در همه چیز وجود دارد.
حقیقت در آن سوی «دروازه» نهفته است،
«بالاترین حقیقت» که «همه آن‌چه که هست» به شما بر همه چیز قدرت بخشیده است.

به سخنانم گوش فرادهید، صدای مرا بشنوید ای فرزندان «نور»،
چرا که من «کلیدهای خرد» را به شما داده‌ام.
آری، کلیدهایی بزرگ که درهای قدرت حقیقی که «همه آن‌چه که هست» به شما بخشیده را می‌گشایند،
اما باز شما در تاریکی گام برمی‌دارید،
و طبق قوانین انسان‌های خفته زندگی می‌کنید.

آگاه باشید که شما بر همه چیز قدرت دارید،
قدرتی که در «دروازه سبز» نگهداری می‌شود.
این «دروازه» را با ارتعاش شفقت رو به هم‌نوعانتان و هر آن چه جان دارد باز کنید.

با عشق؛

عشق به هر آن چه در زمین و کیهان وجود دارد.

شادی؛

چرا که شادی حالت طبیعی شماست.

شور و شعف؛

با شور و شعف زندگی کنید،

تا بتوانید در مسیر بالا رفتن به سوی «هدف» به سطوح تازه‌ای دست یابید.

به کمک این حالات که طبیعت حقیقی شما هستند،

در پی بالا بردن ارتعاشتان باشید.

بدانید که اندوه و هر آن چه که به ارتعاش‌های پایین تعلق دارد، تنها از دل «شب» سرچشمه می‌گیرند.

با نبودن در «نور» تنها تاریکی به سویتان می‌آید.

هر زمان وجودتان گرفتار افکار تاریک شد، پرتو «نور» را فراخوانید.

راست‌قامت در میان دایره‌ای که با ذهنتان کشیده‌اید بایستید

و «هفت فرمانروا» را فراخوانید تا به یاریشان «همه آن چه که هست» یکپارچه شود.

از این روشی که به شما آموخته‌ام استفاده کنید.

در پی گشودن «دروازه زمرد» به کمک تغییر ارتعاش خودتان باشید.

در «نور» زندگی کنید، مهر بورزید و سپاسگزار باشید.

به تمام گونه‌های «زندگی» احترام بگذارید و برای خدمت به هر آن چه از جنس زندگیست زندگی کنید،

چرا که تنها به این شیوه از زندگی خود احساس رضایت خواهید کرد،

چرا که اراده «همه آن چه که هست» چنین است.

بهر روزگار باشید، ای فرزندان سپیده‌دم.

فصل نوزدهم

کلید تعادل

ای انسان، به صدای خرد گوش فرا ده.
من کلیدهای «خرد» را برایتان آورده‌ام،
کلیدهای آگاهی به گذشته، حال و آینده زمانتان.

بدانید که فردی که به دانش دست می‌یابد قدرتی عظیم در اختیار دارد،
اما قدرت بدون تعادل چه ارزشی دارد؟
قدرت بدون تعادل چیست جز نیرویی برای تغییر، نیرویی که از جنس نور نیست و به «راه» تعلق ندارد.
اگر بدون تعادل از جادویتان استفاده کنید، بدون شک از «راه» دور خواهید شد و سقوط خواهید کرد.

چرا که قدرت، بدون مهار و دانش بدون تعادل چیست
جز منبع بی‌پایانی از ویرانی و زوال.

به دنبال متعادل کردن دو قطب درونتان باشید، در جستجوی درک قطبیت باشید،
چرا که ای انسان‌ها، وجود شما ممکن نیست مگر با ترکیب دو قطب.

شما روشنی هستید،
با این حال خود را با سیاهی می‌پوشانید.
شما مردید،
و در عین حال زن نیز هستید.
شما «نور بزرگ» هستید،
اما در سایه پنهان می‌شوید.

بدانید که هر چیزی که وجود دارد،
تنها با پیوند دو قطب است که می‌تواند وجود داشته باشد.
قبل از آن که بتوانید در بعد خود فرمان برانید، باید به تعادل دست یابید.
اگر بدون متعادل کردن خودتان به کلیدهای قدرت دست بزنید،
بدون شک خودتان و سرزمینتان را ویران خواهید کرد.

چرا که دانش بدون تعادل «ذهن»
تنها نیرویی است که به سوی ویرانی و زوال می‌کشاندتان،
اگر «راه» را دنبال نکنید، تنها مرگ نصیبتان خواهد شد.
همواره به سوی «نور» حرکت کنید،
در جستجوی رسیدن به تعادل درون باشید،
و برای این کار دو قطب درونتان را متوازن کنید.

خودتان را به زمین وصل کنید،
و این سخنان را به زبان جاری کنید؛
ای روح بزرگ،
پروردگار دوران، تو را فرامی‌خوانم!
تعادل را به روح من هدیه کن،
«ذهن» مرا متعادل کن،
بدنم را متعادل کن.
وجودم را از «نور» خود پر کن،
قلبم را از گرمای خود پر کن.
مرا به تعادل برسان، باشد که من نیز یکی از «فرزندان نور» باشم.

سپس ای فرزندم، قدم پیش بگذار و از تالارهای تاریک به سوی نور حرکت کن.
و در میان مردم کلام خرد را بر زبان جاری گردان،
و من دانش خود را به تو انتقال خواهم داد و رازهای «نور» را بر تو آشکار خواهم کرد.

فصل بیستم

درک حقیقی

من از روزگاران گذشته سخن می‌گویم اما در پایان همه چیز ایستاده‌ام. بدانید که همه آن‌چه که هست، آن‌طور که می‌نماید نیست. چرا که همه آن‌چه که وجود دارد، از بی‌شکلی به شکل درآمده است.

به دنبال درک «نور» باشید، تا دانش «وضعیت خورشید» را به دست آورید، دانشی که از این جهان نیست.

اگر به دنبال درک همه چیز هستید، نباید به شناخت سطحی اکتفا کنید، نباید در معلول یک علت به دنبال پاسخ‌هایتان باشید. چرا که همه آن چیزهایی که وجود دارند، تنها معلول یک علت اصلی هستند، و تمام معلول‌هایی که وجود دارند، باید علتی داشته باشند که آن‌ها را به وجود آورده است.

در معلول‌ها به دنبال پاسخ نباشید، چرا که هرگز به درک عمیق دست نخواهید یافت. علم خود را بر پایه توهم حواس بنا نکنید، زیرا که هرگز پاسخ اسرار زندگی را نخواهید یافت.

در قلمروهای تاریک خرافات به دنبال پاسخ نباشید زیرا که در این صورت هرگز «راه» را نخواهید یافت. شبیه انسان کوری نباشید که تا ابد در چرخه‌های باطل قدم برمی‌دارد؛ کسی که همواره در شب پرسه می‌زند و به جستجو می‌پردازد اما هرگز نور را پیدا نمی‌کند.

به دنبال «خرد نور» باشید؛ همه چیز را یکی بدانید، زیرا همه چیز در هم تنیده است. هر چیزی تنها به شرط وجود چیزی دیگر می‌تواند وجود داشته باشد، بنابراین همه چیز به یکدیگر وابسته‌اند و وجودشان از هم مجزا نیست.

اگر به دنبال درک کیهان هستید، همیشه همه چیز را یکی ببینید.
وقتی به دنبال پاسخ یک پرسش هستید، تلاش کنید تمام جنبه‌های پرسش را بررسی کنید،
زیرا که هر آن چه در زندگی تجربه می‌کنید،
معلول هفت علتی است که به صورت یکپارچه کار می‌کنند.

با کاوش در تنها یکی از این «هفت علت» به دنبال پاسختان نباشید،
چرا که تا ابد در تاریکی پرسه خواهید زد.
همه چیز را در حرکتی یکپارچه در نظر بگیرید،
زیرا همه چیز معلولی کامل از «علت یگانه» هستند و در هماهنگی کامل در دل «همه آن چه که هست»،
هفت قانون را به شکلی بدون نقص بهم پیوند زده و یکپارچه می‌کنند.

همواره به دنبال هماهنگی ذهن باشید،
چرا که اگر با ذهنی بی‌تعالی به دنبال پاسخ‌هایتان بگردید،
در زندگی تنها آشوب و آشفتگی خواهید یافت.
بدانید که «شب» جنبه‌ای از زندگی شماست،
اما همواره به دنبال آرمیدن در «نور» باشید،
زیرا اگر زندگی خود را بر پایه پاسخ‌هایی بنا کنید که از «شب» سرچشمه می‌گیرند،
تا ابد در تالارهای تاریک مردگان پرسه خواهید زد.

همواره در پی رهایی از بندهای «شب» باشید،
در پی رهایی از افکار تاریکی که به ذهنتان خطور می‌کنند، زیرا آن‌ها برای مغزتان مانند زهر هستند.
به دنبال رهایی از شبح ترس باشید، از روشی که به شما آموختم استفاده کنید
و بدانید که بدون شک آزاد خواهید شد.

به آوای خرد گوش فرادهید؛
در جستجوی رهایی از افکار تاریک باشید؛ رهایی از سایه ذهن،
و همواره به سوی تعادل ذهن گام بردارید.
تنها به این شکل می‌توانید ساز و کار همواره بی‌نقص «علت حقیقی» که به اراده خود باعث وجود معلول‌هایی می‌شود
را حقیقتاً ببینید و درک کنید.

من شما را با این سخنان ترک می‌کنم؛
همواره در پی رهایی از بند «شب» باشید و همواره «نور» را بجویید،
همه چیز را در حرکتی یکپارچه در نظر بگیرید،
و همواره به سوی «نور» بزرگ‌تر حرکت کنید.

فصل بیست و یکم دانش قدرت است

به شما درود می‌فرستم ای فرزندان انسان،
با خرد دوران به ملاقات شما آمده‌ام،
چرا که تنها با دانستن است که می‌توانید بر «تاریکی» که شما را احاطه کرده چیره شوید،
تنها با دانستن است که می‌توانید «شب» را از «نور» خود دور کنید!

دانشی را در اختیارتان گذاشتم تا بدانید چطور در بعد خودتان حرکت کرده و با آن کار کنید؛
چطور تاریکی «شب» را از وجودتان بزدایید،
چطور موجودات اهریمنی که سرزمینتان را به فساد کشیدند دور کنید.
آری، دانش قدرت است؛
و شما بر همه چیز قدرت دارید،
قدرتی که توسط «همه آن چه که هست» به شما بخشیده شده است.

اما بدان فرزندم،
که همه کسانی که روی زمین گام برمی‌دارند از جنس «نور» نیستند.
برخی از آنان فرزندان تاریکی بزرگ‌اند که روزگارانی دور از «پایین» به اینجا آمدند،
آنان فرزندان «شب» بی‌پایان‌اند،
که به دنبال تغذیه از نور شما هستند.

نگذارید این چنین باشد، چرا که شما بر آن‌ها قدرت دارید،
من کلیدهای خرد چیره شدن بر «شب» را به شما داده‌ام، به شما نشان داده‌ام که چطور به یاری «هفت فرمانروا»
از نیروی «همه آن چه که هست» بهره بگیرید.

آری، دانش قدرت است و آنان در پی قدرت یافتن بر شما هستند.
قدرت تنها چیزی است که آن‌ها به دنبالش هستند؛
قدرتی برای فرمانروایی بر همه، با نیروی آهنینشان.
راه‌های آنان با شب در هم تنیده شده و تاریکی عظیمی از پایین شما را صدا می‌زند،
تا جهان را در کام شب فروکشد.

برادران تاریک در جستجوی قدرت و چیرگی بر همه،
نیروهای ابعاد پایین را فرامی‌خوانند.
«همه آن چه که هست» به شما بر همه چیز قدرت بخشیده است،
تا بتوانید با پیشروی تاریکی در بعد خودتان مقابله کنید.

همه باید طبق قانون عمل کنند، چرا که هیچ چیز نمی‌تواند
بیرون از قانون وجود داشته باشد.
به دنبال فهم «قانون اصلی» باشید تا بتوانید بر «شب» چیره گردید.
به شما قدرتی بخشیده شده تا بتوانید در بعد خودتان فرمان برانید،
و با نیروی «هفت قانون» بدون شک «شب» را دور خواهید کرد!

راه‌های تاریکی پر پیچ و خم هستند،
چرا که همگان بارقه ابدی زندگی را در خود ندارند.
همه مانند شما بر همه چیز قدرت ندارند.
به همین خاطر برادران تاریکی با روش‌های پیچیده خود به دنبال چیرگی بر بارقه‌های الهی همه زمینیان هستند.

این کار به آن‌ها نیرویی می‌دهد که پیچیده و البته ضعیف است؛
زمینیان با شرکت خودخواسته در آئین‌های آنان نیرویشان را به «سیاهی» می‌دهند،
زیرا آنان در ابر تاریک نادانی زندگی می‌کنند و کنترل کردن ذهنشان بسیار آسان است.

ای فرزندان من، بدانید که تنها با آگاهی یافتن است که می‌توانید بر آنان چیره گردید!
قوانین را مطالعه کنید، خردی را که به شما داده‌ام مطالعه کنید و به خوبی بفهمید،
چرا که آن‌ها کلید راندن «شب» هستند!

زیرا تنها از طریق درک عمیق،
و آگاهی یافتن است که می‌توانید چیره گردید؛
تنها با خرد می‌توانید «شب» را از نورتان دور کنید،
تنها با خرد است که می‌توانید خودتان را از گزندشان رها کنید.

وقتی کسی نزدتان می‌آید،
و در جستجوی خرد و رهایی از مسیر تاریک است،
از او روی مگردانید، ای فرزندان «نور»،
زیرا شما خرد و قدرتی دارید که بر شب آن‌ها برتری دارد.
به آنان در جستجوییشان برای یافتن آگاهی کمک کنید،
آنان را در رهایی از بند «شب» یاری کنید.

درگیری بین «شب» و «نور» در بسیاری ابعاد و زمان-مکان‌ها قدمتی کهن دارد.
اکنون شما به این بعد آمده‌اید تا در آن فرمانروایی کرده
و با «نیروی پدر الهی همه آن‌چه که هست» آن را اداره کنید.

به شما بر همه چیز قدرت بخشیده شده،
از قوانین الهی برای اداره کردن بعد خودتان کمک بگیرید،
به یاری هفت نیرو، علت معلول‌هایی بزرگ‌تر باشید.
قوانین را به کار گیرید چرا که هیچ چیز را توان‌گریز از آن نیست،
با درک عمیق از آن‌ها بهره بگیرید،
و بر طبق «قانون یکتای بزرگ» فرمان برانید.

چنین بود سخنانم، ای فرزندان من،
این چنین بود دانش من که به شما هدیه کردم،
رازهایم را مطالعه کنید،
نمادهایی که به شما داده‌ام را مطالعه کنید و قوانین را درک کنید،
و به این ترتیب «راز بزرگ» خود را پیش روی شما آشکار خواهد کرد.

فصل بیست و دوم

چوپانان زندگی

من برایتان خرد به ارمغان آورده‌ام، خرد روزگاران کهن.
من در زمان-مکان بی‌انتها برای یافتن دانش بیشتر به جستجو پرداخته‌ام،
تا به درکی عمیق‌تر از «همه آن‌چه که هست» برسیم تا شاید بتوانم نوری برای جهان آدمیان بیاورم،
تا شاید بتوانم شعله الهی را درونشان برافروزم.

به شما می‌گویم،
همه کسانی که به دنبال دانش همه آن‌چه که هست می‌گردند،
آن را پیدا خواهند کرد.
من با نیروی خود در کنار شما می‌ایستم،
و شعله جاویدان «نور» را نگه می‌دارم.
تنها با «نور» می‌توانید «راه» را ببینید،
تنها با نوری که پرده «شب» را می‌برد می‌توانید حقیقتا آزاد شوید.

چرا که «نور» حاوی اطلاعات است،
و «تاریکی» نبود اطلاعات.
در قلمروهای تاریک نادانی پرسه زنید، که هیچ سودی برای مسیرتان نخواهد داشت.

پس از خرد من بنوش، سخنانم را بشنو، ای جوینده حقیقی،
زیرا هنگامی که آماده باشید، من مسیر را به شما نشان خواهم داد.
من جوینده و نگهبان دانش هستم،
و خردم را به همه کسانی که «نور» را می‌جویند هدیه خواهم کرد،
همه کسانی که می‌خواهند در «پرتو آتش» به بزرگی برسند و «شب» را دور کنند؛
همه باید از جام خردی که در دست من است بنوشند.

اما ای انسان، هشیار باش،
که از راه «یکتای بزرگ» دور نشوی،
و از هفت قانون استفاده پلید نکنی،
چرا که با دیوهایی که روی زمین می‌خزند یکی خواهی شد.

از دانشی که به دست آورده‌اید استفاده ناپاک نکنید،
«شعله» را در راهی پلید به کار نگیرید،
چرا که آتش، شما را خواهد سوزاند و از «نور» دور خواهد کرد و به جایی که از آن آمده‌اید باز خواهد گرداند.

هشدار مرا بشنو و به سخنانم اعتنا کن ای انسان؛
«همه آن چه که هست» به شما بر همه چیز قدرت بخشیده است تا روی زمین بر همه چیز فرمان برانید.
دانش و دهش خداوند را در راهی ناپاک به کار نگیرید،
چرا که به دل تاریکی بی‌انتها فرستاده خواهید شد.

همواره به دنبال «نور» باشید،
در جستجوی شعله‌ای باشید که بارقه‌ای الهی در «قلب» شماست.
با نیروی «پرتو آتش» ذهنتان آزاد خواهد شد،
با نور «خورشید» از تاریکی برخوردار خواست تا چوپانان و نگهبانان این جهان باشید.

شما چوپان هستید، نگهبانان زندگی،
شما بر زندگی و مرگ قدرت دارید؛
پس همواره در پرتو نور «همه آن چه که هست» کار کنید،
همواره طبق قانون کار کنید و در زندگی تعادل را نگه دارید،
و برای پاسداری از آن تلاش کنید.

چرا که تعادل، کلید راه دستیابی است،
تعادل، کلید شکوفایی «زندگی» است.
تعادل همه چیز است و این کلیدیست به «همه آن چه که هست».

چنین بود سخنانم، ای فرزندان من،
در میان ستارگان منتظران هستم!
من زمانی به قعر زمین سقوط کردم اما اکنون برخاسته‌ام،
اکنون در فضای بزرگ ستارگان پرسه می‌زنم،
در انتظار شما.

خردم را به شما هدیه کردم،
بیش از پیش به دنبال تعادل باشید،
تا شاید یک روز بتوانید در «نور» بایستید،
همواره در پی حقیقت باشید،
تا شاید روزی با «راه» یکی شوید.

اکنون من شما را ترک می‌گویم و به فضای بزرگ ستارگان بازمی‌گردم،
ترکتان می‌کنم و مسیر را به شما نشان می‌دهم.
فرزندانم مرا دنبال کنید،
به دنبال من به سوی انتهای ابدیت بیایید،
جایی که همه چیز دوباره «یکی» می‌شود.
خرد «همه آن‌چه که هست» را با خود به ارمغان بیاورید،
و یکی از «فرزندان نور» در میان آدمیان باشید و نور ابدیت را برافروزید،
تا شاید آن‌ها نیز بتوانند با «راه» یکی شوند.

من به تمام استادانی که پیش از من آمدند تعظیم می‌کنم، و همچنین به تمام استادانی که پس از من خواهند آمد، چرا که
آن‌ها بسیارند.

جی. زولتان

افسون آزادی ذهن

«هفت فرمانروا» را فرابخوان،

آن‌ها را به نام فرابخوان:

میکائیل، اوربئیل، رافائیل، متاترون، ساندالفون، جبرئیل و عزرائیل.

من شما را با ارتعاش فرامی‌خوانم،

نورتان را از «گل زندگی» پیش بیاورید.

از شما درخواست می‌کنم روحم را از چنگ «شب» رها کنید

و شبیح «ترس» را از من برانید.

تم را از روشنای «نور» پر کنید و راه «یکتای بزرگ» را به من

نشان دهید!

نیرویتان را به من وام دهید، خردتان را به من وام دهید،

تا شاید من نیز فرزندی از «نور» شوم!

و چنین است که گفتم.

افسون تعادل

خودتان را به زمین وصل کنید و این سخنان را به زبان جاری کنید؛

ای روح بزرگ، پروردگار دوران، تو را فرامی‌خوانم!

تعادل را به روح من هدیه کن، «ذهن» مرا متعادل کن،

بدنم را متعادل کن. وجودم را از «نور» خود پر کن، قلبم را از گرمای خود پر کن.

مرا به تعادل برسان، باشد که من نیز یکی از «فرزندان نور» باشم.

افسون از بین بردن ترس

نور را فراخوانید، زیرا هیچ چیز نمی‌تواند در نور پنهان شود،
هیچ چیز نمی‌تواند از دیدتان پنهان بماند.
ترس‌هایتان را پیش بیاورید؛
آن‌ها را از قلمرو ناشناخته به شناخته وارد کنید.
آن‌ها را ببینید، درکشان کنید،
سپس دورشان کنید!

آن‌ها را بگیرید و در «آتش بزرگ نور» بیندازید، آن‌ها را به آتش «یکتای بزرگ» بفرستید،
و این کلمات را در ذهن بگویید؛
ای «یکتای بزرگ»،
من آن چه آموختم‌ام را به تو پیشکش می‌کنم،
آن چه که روزی از آتش بزرگ برآمد، اکنون تغییر کرده و باید به سوی آن بازگردد.

تطهیر با آتش

به دنبال پاک کردن بدن و ذهنتان، به کمک پرتو «آتش» باشید.
به دنبال شعله پنهان خود باشید،
نیرویش را فراخوانید؛

ای آتش بزرگ، آتش نور،
از درون روحم برخیز،
خردت را به من عطا کن،
نیرویت را به من بده.
با نیروی آتش، من آزاد گشتم،
با نیروی آتش، من توسط «همه آن چه که هست» متبرک شدم،
با نیروی آتش من حقیقتاً با «همه آن چه که هست» یکی هستم.

فرشته میکائیل
من «شمشیر حقیقت» را فرامی‌خوانم!
فرشته میکائیل در زمان نیاز، همراه ما باش!

افسون آشکارسازی

تصویری در ذهن خود بسازید،
آن را احساس کنید، آن را زندگی کنید،
الگوی ارتعاشی آن را تقویت کنید و ظرافت بخشید.

از مرکز «قلب» خود به سوی «همه آن‌چه که هست» دست دراز کنید؛
ای بزرگوار!

پروردگار همه چیز،

تو را فرامی‌خوانم!

ندای مرا بشنو، روح مرا بسوی خودت بیا!

«شعله»ام را بگیر و به خود نزدیک کن، وجودم را در آتشت ذوب کن تا آزاد شوم!

مرا با خودت یکی کن،

مرا با همه چیز یکی کن.

مرا در آفرینش یاری بفرما،

نیروی خود را به من وام ده.

سپس با خردت، فرمان بده و رهایش کن تا خلق شود!

همه چیز به سوی «یکتای بزرگ» در حرکت است،

و همه چیز از «یکتای بزرگ» سرچشمه می‌گیرد.

شما الگوی خود را به «خالق همه آن‌چه که هست» داده اید،

و اکنون طبق قانون، این الگو باید آشکارسازی شود.

افسونی برای رهایی از بدن

قبل از استفاده از کلیدی که به شما داده‌ام،
بدنتان را پاک کنید، سه روز از غذا پرهیز کنید و از آلودگی‌های ذهن نیز بپرهیزید.
زیرا تنها بدین وسیله است که می‌توانید امید آزادی ذهنتان را در سر داشته باشید.

سه موج ارتعاشی را از مرکز مغز خود به بیرون بفرستید.

ذهنتان را پاک کنید.

با نیروی «آتش»، فشار چنگال بدن را بر روحتان کم کنید.

«هفت فرمانروا» را فرا بخوانید؛

ای بزرگان، مرا از بند اسارت رها کنید، روح مرا آزاد کنید،

از من محافظت کنید، مرا در مسیرم هدایت کنید!